

حقوق مدنی

«۸»

«شفعه، وصیت و ارث»

بر اساس:

«متن تمام مواد مرتبط»^۱

«آموزه‌های دکتر کاتوزیان، دکتر شهبازی و دکتر برادران»

گردآوری، تایپ و ویرایش: داود بلدی

رتبه بیست و چهار کانون وکلای خوزستان ۱۳۹۴

^۱ - مواد مطروحه در این جزوه: ماده ۸۰۸ تا ماده ۹۴۹، بعلاوه سایر مواد مرتبط قانون مدنی و دیگر قوانین مرتبط.

- ✗ این جزوه صرفاً برای آزمون وکالت [که آزمونی قانون محور است] مهیا گردیده است؛ بنابراین برای آمادگی جهت آزمون های حقوقی دیگر، باید به منبع خاص آن آزمون نیز توجه کرد؛
- ✗ در این جزوه سعی شده است بدون حذف نکته های مهم، مطالبی ساده و روان در اختیار شما دوستان قرار بگیرد؛
- ✗ در مواردی که مبحث، به قانونی غیر از قانون مدنی مرتبط باشد، مواد قانون مرتبط، به صورت پاورقی آمده است؛
- ✗ در نوشتن جملات و متن مواد در این جزوه دقت بسیاری شده و حتی چندین بار ویرایش شده است، اما مطابق قاعده عام! خالی از اشکال نمی باشد؛
- ✗ کلمات و عباراتی که بین [کروشه] در متن مواد نوشته شده است، برای فهم راحت تر مواد است و جزء ماده نمی باشد؛
- ✗ بهترین مکمل این جزوه، تست قانون مدنی از دکتر محمد حسین شهبازی است؛
- ✗ بدیهی است با مطالعه این جزوه، مطلقاً از مطالعه گنجینه دکتر کاتوزیان (قانون مدنی در نظم کنونی)^۱ و سایر کتب وی و کتب اساتید دیگر بی نیاز نمی شویم؛
- ✗ پیشنهادات و انتقادات (ایرادات) همه دوستان و صاحب نظران را در Pandpnu@yahoo.com پذیرا و پاسخگو هستیم.

داود بلدی _ زمستان ۱۳۹۴

موفقیت چیزی نیست جز:

«فهرست»		
صفحه		عنوان
۳	اخذ به شفعه
۱۱	وصایا
۲۵	ارث

- ✓ داشتن هدف؛
- ✓ برنامه ریزی دقیق و منعطف؛
- ✓ اجرای برنامه با پشتکار قوی؛
- ✓ حفظ انگیزه و عدم ناامیدی در تمام مسیر.

^۱ - ضمن مطالعه مواد قانون مدنی، رجوع به حاشیه های دکتر کاتوزیان در «نظم کنونی» فراموش نشود.

فصل نخست:

اخذ به شفعه

پیدایش حق شفعه

⊖ برای پیدایش حق شفعه ۵ شرط لازم است که در ماده ۸۰۸ ق.م. آمده است؛

ماده ۸۰۸: هرگاه مال غیرمنقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالث منتقل کند، شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است به او بدهد و حصه مبیعه را تملک کند. این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می گویند.

شروط پیدایش حق شفعه

یک: مال غیرمنقول باشد؛

⊖ مال غیرمنقول ۴ نوع است، که حق شفعه فقط در دو نوع آن وجود دارد: در غیرمنقول ذاتی [زمین] و غیرمنقول به واسطه عمل انسان؛ البته در غیرمنقول به واسطه انسان زمانی حق شفعه به وجود می آید که بنا و درخت با زمین فروخته شود؛

ماده ۸۰۹: هرگاه بنا و درخت [غیرمنقول به واسطه انسان] بدون زمین فروخته شود حق شفعه نخواهد بود.

دو: مال قابل تقسیم باشد؛

⊖ حق شفعه فقط در مال غیر منقول قابل تقسیم به وجود می آید؛ منظور از قابل تقسیم یعنی مال قابل افراز باشد،^۱ یعنی اگر مالی قابل افراز نباشد حق شفعه در آن نیست: مانند آپارتمان، چرا که آپارتمان قابل تقسیم نیست؛

سه: مال مشاع باشد؛

⊖ در ایجاد حق شفعه مهم نیست که سهم هر کدام در مال چقدر است، مهم مشاع بودن و شراکت دو نفره بودن آن هاست. البته این شرط یک استثناء دارد: ماده ۸۱۰ ق.م؛

^۱ - در وضع کنونی ما، «افراز» با اداره ثبت است: برای این که بدانیم مالی قابل افراز می باشد یا نه، باید از اداره ثبت استعلام گرفت.

ماده ۸۱۰: اگر ملک دو نفر در ممر [محل عبور و مرور] یا مجرا [محل جریان چیزی] مشترک باشد و یکی از آن ها ملک [نه حصه] خود را یا حق ممر یا مجری بفروشد، دیگری [صاحب ملک مجاور] حق شفعه دارد، اگر چه در خود ملک مشاعاً شریک نباشد؛ ولی اگر ملک را بدون ممر یا مجری بفروشد، دیگری حق شفعه ندارد.

چهار: شرکاء دو نفر باشند:

⊖ مال غیر منقول باید مشاع بین دو نفر باشد؛ ملاک دو نفر بودن زمانی است که شریک حصه خود را می فروشد، یعنی هنگامی که بیع انجام می شود باید شرکا دو نفر باشند؛^۱

پنج: انتقال حصه در قالب بیع باشد:

⊖ حق شفعه فقط زمانی به وجود می آید که یکی از دو شریک سهم خود را در قالب بیع به دیگری انتقال داده باشد و لاغیر؛^۲

ماده ۸۱۱: اگر حصه یکی از دو شریک وقف باشد، [و شریک دیگر حصه خود را بفروشد] متولی یا موقوف علیهم حق شفعه ندارد. ⊕ هر گاه وقف [در موارد مجاز] سهم خود را بفروشد، طلق حق شفعه دارد.

اجرای حق در مبیع متعدد

ماده ۸۱۲: اگر مبیع متعدد بوده [اما بیع واحد بوده] و بعضی آن قابل شفعه و بعضی دیگر قابل شفعه نباشد، حق شفعه را می توان نسبت به بعضی که قابل شفعه است به قدر حصه آن بعضی از ثمن اجرا نمود. ⊕ در فرض این ماده خریدار خیار تبعض صفقه دارد؛ با این توضیح که هر گاه شفیع اخذ به شفعه کند، خریدار می تواند نسبت به آن قسمت از مبیع که اخذ شفعه در آن نبوده تبعیض کند و معامله را فسخ کند.

بیع فاسد

⊖ از آن جایی که اخذ به شفعه فرع بر بیع است، هر گاه بیع فاسد باشد اثری هم بر آن مترتب نیست؛ در حقیقت بیع فاسد، بیع نیست که در آن حق شفعه وجود داشته باشد.

ماده ۸۱۳: در بیع فاسد حق شفعه نیست.

^۱ - منظور قبل از بیع تا زمان انعقاد بیع است - اما بعد از بیع، دیگر مهم نیست شرکا چند نفر باشند.

^۲ - مهم نیست شریک چه مقدار از سهم خود را بفروشد، چه همه آن را بفروشد و چه بخشی از آن - در هر دو صورت، شریک دیگر، حق شفعه دارد.

عدم امکان تبعیض در تملک

⊖ اخذ به شفعه ایقاعی معوض است؛ از آن جایی که در امور معوض امکان تبعیض وجود ندارد، در اینجا نیز شفیع نمی تواند بخشی از سهم خود را بگیرد؛ یعنی اجرای حق، یا باید نسبت به تمام مبیع باشد یا هیچ؛

ماده ۸۱۵: حق شفعه را نمی توان فقط نسبت به یک قسمت از مبیع اجرا نمود؛ صاحب حق مزبور یا باید از آن صرف نظر کند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نماید.

👉 توجه: در امور غیر معوض [مجانی] امکان تبعیض وجود دارد؛ مثلاً موصی له می تواند قسمتی از موصی به را قبول نکند.^۱

اثر اخذ به شفعه در ابطال معاملات

ماده ۸۱۶: اخذ به شفعه، هر معامله^۲ را که مشتری^۳ قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت به مورد شفعه نموده باشد، باطل^۴ می نماید.^۵

سه نکته مهم

نکته نخست:

⊖ منشا ایجاد حق شفعه بیع است؛ یعنی سبب انتقال نخست باید بیع باشد، و هرگاه سبب انتقال نخست بیع بوده و قبل از «اخذ به شفعه»، معاملات متعددی بر روی مال انجام بشود و یا به اسبابی غیر از بیع مال به دیگری منتقل بشود، چنین انتقالاتی صحیح هستند اما در حق شفیع موثر و قابل استناد نیست؛ و شفیع می تواند به هر کدام که بخواهد رجوع کند و مال را تملک کند؛

👉 به این صورت که: شفیع به هر کدام که رجوع کند، در همان لحظه تمام انتقالات بعد از آن به هم می خورند، و اگر شفیع سراغ آخرین نفر برود هیچ انتقالی منحل نمی شود.

^۱ - ماده ۸۳۲ ق.م.م: موصی له می تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به قبول کند؛ در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل می شود [است].

^۲ - مانند اقاله و یا هر عقد دیگری.

^۳ - از لفظ «مشتری» می توان فهمید که بر روی آن مال بیع صورت گرفته است.

^۴ - منظور این است که در مقابل شفیع قابل استناد نیست؛ در حقیقت منحل می شوند.

^۵ - دلیل ماده: منشا ایجاد حق، بیعی است [معامله نخست] که روی مال انجام شده و سبب انتقالات بعدی مهم نیست؛ یعنی تأثیری بر حق شفیع ندارد.

نکته دوم:

➡ هر گاه قبل از «اخذ به شفعه»، بیع اقاله بشود، اقاله در مقابل شفیع قابل استناد نیست و او هم چنان می تواند با دادن ثمن، حصه میبعه را تملک کند.

نکته سوم:

➡ هر گاه قبل از «اخذ به شفعه»، بیع، با یکی از اختیارات، فسخ بشود، دو حالت متصور است؛
➡ حالت نخست: هر گاه بیع، با خیار فسخ بشود که این خیار «هم زمان با عقد» ایجاد شده باشد [مانند خیار مجلس]، حق شفعه هم از بین می رود و تنها چیزی که حق شفعه را از بین می برد همین است و بس.

➡ حالت دوم: هر گاه بیع، با خیار فسخ بشود که این خیار بعد از عقد ایجاد شده باشد [مانند خیار تاخیر ثمن]، حق شفعه از بین نمی رود؛ چون حق شفعه هم زمان با عقد به وجود می آید و در اینجا خیار بعد از عقد به وجود آمده است؛ پس «فسخ با خیار بعد از عقد» در مقابل شفیع قابل استناد نمی باشد.

ماده ۸۱۴: خیار بودن بیع مانع از اخذ به شفعه نیست.^۱

ضمان درک

➡ ضمان درک فقط در جایی پیش می آید که بیعی فضولی انجام شده باشد؛

ماده ۸۱۷: در مقابل شریکی که به حق شفعه تملک می کند مشتری ضامن درک است نه بایع [بایع فضولی]؛ لیکن اگر در موقع اخذ به شفعه مورد شفعه هنوز به تصرف مشتری داده نشده باشد، شفیع حق رجوع به مشتری نخواهد داشت.

^۱ - ماده ۳۶۴ ق.م. در بیع خیار [بیع با شرط خیار] مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضای خیار و در بیعی که قبض شرط صحت است (مثل بیع صرف) انتقال از حین حصول شرط [قبض] است نه از حین وقوع بیع [ایجاب و قبول].

بند نخست ماده ۸۱۷ ق.م.ا.م. [ضمنان درک در شفعه]:

هرگاه بیع فضولی بر حصه یکی از دو شریک انجام شده باشد و شریک دیگر به خیال این که حق شفعه دارد، اخذ به شفعه بکند، و شریکی که سهم او به فضولی فروخته شده است، معامله فضولی را تنفیذ نکند [رد کند]، شفیع [که در واقع شفیع نبوده است]^۱ باید بابت ثمنی که به مشتری داده است به خود مشتری مراجعه کند. و مشتری نیز باید به بایع فضول رجوع کند.^۲

ماده ۸۲۰: هرگاه معلوم شود که مبیع حین البیع معیوب بوده و مشتری ارش گرفته است، شفیع در موقع اخذ به شفعه مقدار ارش را از ثمن کسر می گذارد. حقوق مشتری در مقابل بایع [بایع فضولی] راجع به درک مبیع همان است که در ضمن عقد بیع مذکور شده است.

بند دوم ماده ۸۱۷ ق.م.ا.م. [اتسلیم مبیع]:

قبل از این که شریک حصه مبیعه را به مشتری بدهد، شفیع حق رجوع به مشتری و مجبور کردن وی را ندارد. و باید برای تملک حصه مبیعه به شریک [فروشنده] رجوع کند.

ضمنان عیب و تلف مبیع

ماده ۸۱۸ ق.م.ا.م. مسئولیت فریدار در سه مرحله در «اخذ به شفعه»

ماده ۸۱۸: مشتری نسبت به عیب و خرابی و تلفی که قبل از اخذ به شفعه در ید او حادث شده باشد ضامن نیست؛^۳ و هم چنین است^۴ بعد از اخذ به شفعه و [تبل از] مطالبه در صورتی که تعدی یا تفریط نکرده باشد.

۱ - بیع باطل - شفعه هم باطل.

۲ - در اینجا هر کس به هر کسی پول داده باشد، باید برود از همان کس پس بگیرد.

۳ - چون مالک بوده است.

۴ - یعنی ضامن نیست...

مسئولیت خریدار در سه مرحله «در اخذ به شفعه»		
مرحله نخست:	قبل از «اخذ به شفعه»:	در این مرحله خریدار مسئول نیست، زیرا مالک است و طبق ماده ۳۰ قانون مدنی [اصل تسلیط] هر مالکی حق همه گونه تصرف در مال خود را دارد؛
مرحله دوم:	بعد از «اخذ به شفعه» و قبل از مطالبه:	در این مرحله، مال در ید خریدار به صورت امانت است [امین است] که امین فقط در صورتی مسئول است که تقصیری مرتکب شود؛
مرحله سوم:	بعد از «اخذ به شفعه» و مطالبه شفیع و امتناع خریدار:	در این مرحله خریدار در حکم غاصب و مطلقا مسئول است، حتی اگر تقصیری مرتکب نشود.

نمائات مبیع

ماده ۸۱۹: نمائتی [منافع] که قبل از اخذ به شفعه در مبیع حاصل می شود، در صورتی که منفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متصل باشد مال شفیع است [می شود] ولی مشتری می تواند بنایی را که کرده یا درختی را که کاشته قلع کند.^۱

فوریت اخذ به شفعه

ماده ۸۲۱: حق شفعه فوری است.

^۱ - مواد مرتبط:

- * ماده ۲۸۷ ق.م: نمائت و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله درمورد معامله حادث می شود مال کسی است که به واسطه عقد مالک شده است [خریدار] ولی نمائت متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله [فروشنده] مالک می شود؛
- * ماده ۴۵۹ ق.م: در بیع شرط، به مجرد عقد مبیع ملک مشتری می شود با قید خیار برای بایع؛ بنابراین، اگر بایع به شرایطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده است عمل ننماید، بیع قطعی شده و مشتری مالک قطعی مبیع می گردد و اگر بالعکس بایع به شرایط مزبوره عمل ننماید و مبیع را استرداد کند، از حین فسخ مبیع مال بایع خواهد شد ولی نمائت و منافع حاصله از حین عقد تا حین فسخ مال مشتری است؛
- * ماده ۸۰۴ ق.م: در صورت رجوع واهب، نمائت عین موهوبه اگر متصل باشد مال واهب، و اگر منفصل باشد مال متهب خواهد بود.

اسقاط حق

ماده ۸۲۲: حق شفعه قابل اسقاط است و اسقاط آن به هر چیزی که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نماید واقع می شود.^۱

ارث حق شفعه

ح^۲ حق شفعه یک حق مالی است: تمام حقوق مالی بعد از فوت به ارث می رسند و توسط وارث نیز قابل اسقاط می باشند؛

ماده ۸۲۳: حق شفعه بعد از موت شفیع به وارث یا وراث او منتقل می شود.^۲

اسقاط حق شفعه از سوی بعضی از وارثان

ماده ۸۲۴: هرگاه یک یا چند نفر از وراث حق خود را اسقاط کند، باقی وراث نمی توانند [ماده ۸۱۰ ق.م.ا] آن را فقط نسبت به سهم خود اجرا نمایند و باید یا از آن صرف نظر کنند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نمایند.

یادداشت:

.....
.....
.....
.....
.....
.....

^۱ - زیرا حق شفعه یک حق مالی است، و حق مالی قابل اسقاط است: با لفظ یا هر عملی.

^۲ - ماده ۴۴۵ ق.م.ا: هر یک از خيارات بعد از فوت منتقل به وراث می شود.

فصل دهم:

وصایا

تعریف وصیت از نظر حقوق دانان^۱

➤ وصیت یک عمل حقوقی است که اثر آن معلق به فوت است؛

➤ یعنی وصیت یک عمل حقوقی مستقل نمی باشد، بلکه اعمال حقوقی زمان حیات است که به فوت معلق شده است.

اقسام وصیت

ماده ۸۲۵: وصیت بر دو قسم است: تملیکی و عهدی.

➤ وصیت تملیکی: بند اول، و وصیت عهدی بند دوم ماده ۸۲۶ ق.م.؛

ماده ۸۲۶: وصیت تملیکی عبارت است از این که کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند.^۲

وصیت عهدی عبارت است از اینکه شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مأمور می نماید.

وصیت کننده موصی، کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است موصی له، مورد وصیت موصی به و کسی که به موجب وصیت عهدی ولی [سرپرست] بر مورد ثلث یا بر صغیر قرار داده می شود وصی نامیده می شود.

وصیت تملیکی

➤ وصیت تملیکی همان هبه است اما معلق بر فوت؛ به این صورت که در هبه هر دو طرف زنده اند، اما در وصیت تملیکی، تملیک بعد از فوت موصی صورت می گیرد.

ماده ۸۲۷: تملیک به موجب وصیت محقق نمی شود مگر با قبول موصی له پس از فوت موصی.

^۱ - توجه: قانون مدنی، وصیت را تعریف نکرده است.

^۲ - ماده ۷۹۵ ق.م. هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می کند. - تملیک کننده واهب، طرف دیگر را متهب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می گویند.

سه نکته:

- تملیک در وصیت، از تاریخ قبول صورت می گیرد: یعنی موصی له بعد از قبول مالک می شود. «ناقل»؛
- قبض در وصیت تملیکی شرط لزوم است، اما در عقود عینی شرط صحت؛
- از آن جایی که وصیت تملیکی نیاز به قبول موصی له دارد: [یعنی با دو اراده صورت می گیرد]، عقد است؛

وصیت عهدی

- ⊖ وصیت عهدی همان وکالت است، اما معلق بر فوت. وصیت عهدی [وصایت] قبول نمی خواهد، پس ایقاع است؛

ماده ۸۳۴: در وصیت عهدی قبول شرط نیست، لیکن وصی می تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند؛ و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد، بعد از آن حق رد ندارد اگر چه جاهل بر وصایت بوده باشد.

نکته:

- ⊖ تنها جایی که ماهیت عقد عوض می شود، وکالت در وصیت است: عقد وکالت اگر معلق بر فوت باشد ایقاع می شود.

وصیت بر غیر محصور و جهت^۱

ماده ۸۲۸: هرگاه موصی له غیر محصور باشد مثل این که وصیت برای فقرا یا امور عام المنفعه شود قبول شرط نیست.

وصیت به ابراء

- ⊖ ابراء ایقاع است و با یک اراده صورت می گیرد: در نتیجه وصیت به ابراء [ابرای معلق بر فوت] نیز ایقاع است و نیازی به قبول ندارد؛
- «وصیت به ابراء» با «هبه طلب به مدیون» فرق دارد: هبه طلب به مدیون عقد است و نیاز به قبول دارد و اگر معلق بر فوت باشد، باز هم نیاز به قبول دارد. زیرا یک نوع وصیت تملیکی است.

^۱ - وصیت بر غیر محصور و جهت، وصیتی عهدی است، و ایقاع است؛ هر چند موضوع این نوع وصیت مال است اما باید آن را عهدی و ایقاع دانست. چرا که نیاز به قبول ندارد.

وصیت به وقف

❶ وقف معلق بر فوت، چه خاص باشد و چه عام، عقد است: اگر خاص باشد قبول با موقوف علیهم و اگر عام باشد با حاکم است؛

❷ نکته: فقط «هبه، وکالت، ابراء و وقف» را می توان معلق بر فوت کرد و مابقی عقود را از باب این که غرری می شوند، وصیت به آن ها صحیح نیست.

❸ «قبول» یا «رد» مختص وصیت تملیکی است: یعنی فقط در وصیت تملیکی بحث «قبول» یا «رد» مطرح می شود، البته «قبول» یا «رد» باید بعد از فوت موصی صورت بگیرد؛

ماده ۸۲۹: قبول موصی له قبل از فوت موصی موثر نیست و موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند، حتی در صورتی که موصی له موصی به را قبض کرده باشد.

ماده ۸۳۰: نسبت به موصی له رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصی معتبر است، بنابراین اگر موصی له قبل از فوت موصی وصیت را رد کرده باشد، بعد از فوت می تواند آن را قبول کند، و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصی به را قبض کرد، دیگر نمی تواند آن را رد کند، لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست. [قبول اول استصحاب می شود].

چند نکته

❶ «قبول» یا «رد» بعد از فوت موصی موثر است: یعنی «قبول» یا «رد» موصی له در زمان حیات موصی، بی فایده است و تنها «قبول» وی استصحاب می شود اما «رد» وی استصحاب نمی شود و اگر در زمان حیات موصی «رد» کرده باشد، بعد از فوت او، موصی له می تواند دوباره قبول کند؛

❷ بعد از فوت موصی، با توجه به قبول موصی له، تملیک واقع می شود اما تا زمانی که موصی له، «موصی به» را قبض نکرده باشد، عقد نسبت به موصی له جایز است: یعنی قبض در وصیت تملیکی شرط لزوم است، اما رد عقود عینی قبض شرط صحت است؛

❸ هرگاه قبل از این که موصی له تملیک را قبول کند، خود نیز فوت کند، در این صورت وصیت باطل است و حق «قبول» یا «رد» به ورثه وی نمی رسد: زیرا وصیت تملیکی قائم به شخص است؛

هر گاه بعد از این که موصی له تملیک را قبول کرد، فوت نماید، مالکیت صورت گرفته است و مال به ورثه وی می رسد؛

انتقال مالکیت از زمان قبول موصی له صورت می پذیرد، نه زمان فوت موصی؛ زیرا اصل بر ناقل بودن است، مگر این که قانونگذار آن را کاشف بداند.^۱

خلاصه بحث:	
زمان حیات موصی:	اگر «موصی له» «قبول» یا «رد» کند بی تاثیر است؛ فقط می توان بعد از فوت «موصی»، قبول وی را استصحاب کرد؛
زمان فوت موصی:	اگر «موصی له» در زمان حیات «موصی» «رد» کرده باشد، در این زمان می تواند دوباره «قبول» کند و اگر بعد از فوت «موصی» «رد» کند، تملیک واقع نمی شود، اما اگر «قبول» کند و یا «قبول» او در زمان حیات موصی استصحاب شود، تملیک واقع می شود.

«قبول» یا «رد» موصی له محجور

از آن جایی که «وصیت تملیکی» همان «هبه» است و تنها معلق بر فوت می باشد، و از آنجایی که هبه «مجانی» است، صغیر ممیز و سفیه می توانند «قبول» کنند، اما صغیر غیرممیز و مجنون نمی توانند و «قبول» با ولی آنان خواهد بود؛ بنابراین منظور ماده ۸۳۱ ق.م. از صغیر، صغیر غیرممیز است.

ماده ۸۳۱: اگر موصی له صغیر [غیرممیز] یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود.

⊕ همان طور که گفته شد وصیت تملیکی، هبه معلق بر فوت است، پس رعایت ماده ۷۹۹ ق.م. در این مورد لازم است؛

شرح ماده ۷۹۹ ق.م: هبه به محجورین		
قبول با خودشان؛	قبض با نماینده آن ها.	هبه به صغیر ممیز و سفیه:
هم قبول و هم قبض با نماینده آن ها است.		هبه به صغیر غیرممیز و مجنون:

^۱ - ماده ۸۲۷ ق.م: تملیک به موجب وصیت محقق نمی شود مگر با قبول موصی له پس از فوت موصی.

تبعیض در «رد» و «قبول»

❶ برخلاف امور معوض [که امکان تبعیض وجود ندارد]:^۱ در امور غیرمعوض مانند وصیت تملیکی، ذی نفع [موصی له] می تواند تبعیض کند؛

ماده ۸۳۲: موصی له می تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به قبول کند؛ در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل می شود [باطل است].

ترتیب ادای دیون و رعایت وصیت

❷ زمانی که موصی فوت می کند، ابتدا دیون وی را می پردازند، سپس به وصیت عمل می کنند و در نهایت آنچه باقی می ماند بین وراثت به نسبت سهم الارث تقسیم می شود؛
❸ مواد ۸۶۹ و ۸۷۰ ق.م. به این مقرر پرداخته اند؛

ماده ۸۶۹: حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است:

۱. قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه، مثل عینی که متعلق رهن است؛
۲. دیون و واجبات مالی متوفی؛
۳. وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه آن ها.

ماده ۸۷۰: حقوق مزبوره در ماده قبل باید به ترتیبی که در ماده مزبوره مقرر است تادیه شود و مابقی، اگر باشد بین وراثت تقسیم گردد.

وضع ترکه پیش از اعلام «رد» یا «قبول»

❶ هر گاه بعد از فوت موصی، موصی له تصمیم خود را مبنی بر «رد» یا «قبول» نگرفته باشد، ورثه برای جلوگیری از هرگونه ضرر و تقسیم هرچه سریع تر ترکه، می توانند اجبار موصی له را از دادگاه بخواهند؛

^۱ - ماده ۸۱۵ ق.م: حق شفعه را نمی توان فقط نسبت به یک قسمت از مبیع اجرا نمود؛ صاحب حق مزبور یا باید از آن صرف نظر کند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نماید.

ماده ۸۳۳: ورثه موصی نمی تواند در موصی به تصرف کند، مادام که موصی له رد یا قبول خود را به آن ها اعلام نکرده است.

اگر تاخیر این اعلام موجب تضرر ورثه باشد، حاکم موصی له را مجبور می کند که تصمیم خود را معین نماید.

اهلیت و جواز تصرف موصی

- وصیت، فقط به اهلیت نیاز دارد؛ بنابراین وصیت ممبرین اعم از سفیه و مجنون و صغیر باطل است؛
- نماینده محجورین نمی تواند برای او وصیت کند؛ زیرا وصیت قائم به شخص است و قابل توکیل نمی باشد؛
- هرگاه موصی بعد از وصیت محجور [سفیه و یا مجنون] بشود، وصیت او نافذ است؛
- از آن جایی که وصیت نیازی به اختیار ندارد، وصیت ورشکسته نافذ است و منافی حقوق طلبکاران نمی باشد؛ زیرا ابتدا دیون وی را می پردازند و سپس اگر چیزی باقی ماند، به وصیت وی عمل می کنند.

ماده ۸۳۵: موصی باید نسبت به مورد وصیت جایز التصرف [دارای اهلیت] باشد.

وصیت محجورین

- وصیت تملیکی، یعنی تملیک مال خود به صورت رایگان و معلق بر موت؛
- از آن جایی که محجورین نمی توانند مال خود را به دیگران تملیک کنند، وصیت آنان و متعاقباً تملیک مال خود به دیگران بعد از فوت آنان نیز معتبر نیست.

وصیت بعد از اقدام به خودکشی

ماده ۸۳۶: هرگاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال دیگر از این قبیل، که موجب هلاکت است، مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید، آن وصیت در صورت هلاکت باطل است، و هرگاه اتفاقاً منتهی به موت نشد، وصیت نافذ خواهد بود.

وصیت و خودکشی ^۱	
اگر به همان خودکشی بمیرد: این وصیت باطل ^۲ است؛	ابتدا فودکشی می کند، سپس وصیت می کند؛
اگر همان خودکشی منتهی به موت نشود، این وصیت نافذ است.	
این وصیت نافذ است.	ابتدا وصیت می کند، سپس فودکشی می کند؛

محروم کردن وارث

⊖ قواعد ارث امری است و نمی توان بر خلاف آن وصیت کرد؛ یعنی اگر خلاف قواعد ارث وصیت بشود، وصیت در آن قسمت باطل است؛

ماده ۸۳۷: اگر کسی به موجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند، وصیت مزبور نافذ نیست. [باطل است].

رجوع از وصیت

⊖ «رجوع از وصیت»، جز ذات وصیت است؛ یعنی موصی در هر زمان می تواند از وصیت رجوع کند و نمی توان کاری کرد که موصی نتواند از وصیت خود رجوع کند؛ حتی اگر موصی حق رجوع خود را ساقط کند و یا در ضمن عقد لازمی وصیت کند، باز هم قابل رجوع است؛

ماده ۸۳۸: موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند.^۳

^۱ - یکی از سوالات مطرح شده در آزمون وکالت ۱۳۹۴.

^۲ - علت: علما معتقدند: کسی که خودکشی می کند، عقل ندارد و متعاقباً قصد هم ندارد و فقدان قصد باعث بطلان می شود: البته این نظریه تایید نمی شود: زیرا اگر دلیل فقدان قصد باشد، وصیت باید در هر صورت باطل باشد، چه موصی بمیرد و چه نمیرد.

^۳ - ماده ۱۰۳۵.ق.م: وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند، اگر چه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخت شده باشد. بنابراین، هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می تواند از وصیت امتناع کند و طرف دیگر نمی تواند به هیچ وجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صیرف امتناع از وصلت مطالبه خسارتی نماید.

انواع رجوع از وصیت

موصی صریحاً اعلام می کند که از وصیتش رجوع کرده است؛	(موج صریح؛
موصی [با آگاهی و یا بدون آگاهی از وصیت] کاری می کند که با وصیت تعارض داشته باشد، یا یک وصیت دیگری خلاف آن وصیت تنظیم می کند، یا مالی را که وصیت کرده است، بفروشد و از این قبیل.	(موج ضمنی؛ ماده ۸۳۹ ق.م.
در رجوع ضمنی، علم موصی، به وصیت شرط نمی باشد: یعنی موصی اگر فراموش کرده باشد که قبلاً وصیت کرده است و کاری کند که با وصیت تعارض داشته باشد، رجوع ضمنی محسوب می شود.	

ماده ۸۳۹: اگر موصی ثانیاً وصیتی [یا هر عملی دیگری] بر خلاف وصیت اول نماید، وصیت دوم [یا عمل ثانوی او] صحیح است.

وصیت نامشروع

ماده ۸۴۰: وصیت به صرف مال در امر غیر مشروع باطل است.

ماده ۹۷۵ ق.م. محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود به موقع اجرا گذارد، اگر چه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.

وصیت به مال غیر

وصیت به مال غیر [وصیت فضولی]	
«فضول» وصیت می کند که مال شخصی بعد از مرگ «همان شخص [مالک]» به «شخص دیگری» برسد؛ این نوع وصیت غیر نافذ است؛ ^۱	وصیت برای غیر؛
«فضول» وصیت می کند که بعد از مرگ خودش [مرگ خود فضول]، مال شخصی به «شخص دیگری» برسد؛ این نوع وصیت باطل است: حتی اگر مالک آن را تنفیذ کند: ماده ۸۴۱ ق.م.	وصیت برای خود؛

ماده ۸۴۱: «موصی به» باید ملک موصی باشد و وصیت به مال غیر [برای خود]، ولو با اجازه مالک، باطل است.

^۱ - این نوع وصیت، مانند معامله فضولی بر روی مال غیر است که با «تنفیذ» و یا «رد» مالک، تکلیف آن مشخص می شود. رک. جزوه مدنی سه - فصل پنجم - معاملات فضولی.

وصیت به مال آینده

ماده ۸۴۲: ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود.

وصیت زاید بر ثلث

👉 وصیت تا یک سوم اموال صحیح است و زیادتر بر آن منوط به تنفیذ وراثت است؛

👉 منظور از یک سوم: یک سوم دارایی خالص است بعد از کسر دیون متوفی؛

👉 منظور از تنفیذ وراثت: تنفیذ آن ها بعد از فوت موصی است؛

👉 «تنفیذ» یا «رد» وراثت قبل از فوت موصی اثری ندارد و فقط می توان تنفیذ را استصحاب کرد.

ماده ۸۴۳: وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست، مگر به اجازه وراثت؛ و اگر بعضی از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است.

تعیین ثلث

👉 ملاک یک سوم اموال، زمان فوت «موصی» است نه در زمان وصیت؛

ماده ۸۴۵: میزان ثلث به اعتبار دارایی [خالص] موصی در حین وفات معین می شود نه به اعتبار دارایی او در حین وصیت.

تقویم «موصی به»

ماده ۸۴۴: هرگاه «موصی به» مال معینی باشد، آن مال تقویم می شود؛ اگر قیمت آن بیش از ثلث ترکه باشد، مازاد مال ورثه است مگر این که ورثه زیاده را اجازه کنند.

انواع «موصی به» و طریقه تقویم آن

عین مورد نظر توسط کارشناس قیمت می شود، و اگر زیاده بر ثلث باشد، زیاده به ورثه می رسد.	«موصی به» «عین معین» است:
مالی که منفعت آن مورد نظر است همراه با منافع مورد نظر قیمت می شود و دوباره همان مال منتهای منفعت وصیت شده قیمت می شود، که از حاصل تفریق آن ها «موصی به» بدست می آید و اگر زاید بر ثلث باشد، زیاده به ورثه می رسد. ماده ۸۴۶ ق.م.	«موصی به» «منفعت» است:
در این صورت تعیین مصداق با ورثه است: ماده ۸۴۷ ق.م.	«موصی به» «کلی» است:
در این صورت «موصی له» با ورثه در همان مقدار از ترکه مشاعاً شریک خواهد شد: ماده ۸۴۸ ق.م.	«موصی به» جزء مشاع است:

تقویم منافع

ماده ۸۴۶: هرگاه «موصی به» منافع ملکی باشد دائماً یا در مدت معین به طریق ذیل از ثلث اخراج می شود: بدو آیین ملک با منافع آن تقویم می شود، سپس ملک مزبور با ملاحظه مسلوب المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب می شود. اگر «موصی به» منافع دایمی ملک بوده و بدین جهت عین ملک قیمتی نداشته باشد، قیمت ملک با ملاحظه منافع از ثلث محسوب می شود.

★ حکم این ماده شامل وصایای به حقوق انتفاعی و ارتفاقی نیز می شود.^۱

وصیت به «کلی»

ماده ۸۴۷: اگر «موصی به» «کلی» باشد تعیین فرد با ورثه است، مگر این که در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد.

«موصی به» مشاع

ماده ۸۴۸: اگر «موصی به» جزء مشاع ترکه باشد، مثل ربع یا ثلث، موصی له با ورثه در همان مقدار از ترکه که مشاعاً شریک خواهد بود.

ترتیب اخراج ثلث

ماده ۸۴۹: اگر موصی زیاده بر ثلث به ترتیب معینی وصیت به اموری کرده باشد ورثه زیاده بر ثلث را اجازه نکنند، به همان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج می شود تا میزان ثلث و زاید بر ثلث باطل خواهد شد [باطل خواهد بود]، و اگر وصیت به تمام یک دفعه باشد، زیاده از همه کسر می شود.

ترتیب اخراج ثلث	
موصی چند وصیت کرده است و جمع آن ها بیش از ثلث است که دو حالت دارد:	
به ترتیب وصیت کرده است:	در این حالت، بر اساس ترتیبی که گفته است به وصیت عمل می شود تا مرز ثلث؛
به یگانه وصیت کرده است:	در این حالت، از همه به یک نسبت کم می شود تا به مرز ثلث برسد.

^۱ - حاشیه های دکتر کاتوزیان ذیل مواد در نظم کنونی فراموش نشود.

وجود و اهلیت موصی له

ماده ۸۵۰: موصی له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است.^۱

وصیت برای حمل

❶ وصیت برای حمل صحیح است اما باید زنده به دنیا بیاید و نماینده او هم قبول کند، نماینده حمل یا ولی [پدر و جد پدری] اوست یا وصی و یا امین.

ماده ۸۵۱: وصیت برای حمل صحیح است، لیکن تملک او منوط است بر این که زنده متولد شود.^۲
⊕ این ماده استثناء دارد و استثنای آن ماده ۸۵۲ ق.م. است.

سقط موصی له

ماده ۸۵۲: اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود [و زنده متولد شود] «موصی به» به ورثه او می رسد مگر این که جرم مانع ارث باشد.^۳

تعدد موصی له

ماده ۸۵۳: اگر موصی لهم^۴ متعدد و محصور باشند «موصی به» بین آن ها بالسویه تقسیم می شود مگر این که موصی طور دیگر مقرر داشته باشد.^۵

تعدد اوصیاء

ماده ۸۵۴: موصی می تواند یک یا چند نفر وصی معین نماید. در صورت تعدد، اوصیاء باید مجتمعاً عمل به وصیت کنند، مگر در صورت تصریح به استقلال هر یک.^۶

۱ - ماده ۹۵۶ ق.م: اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می شود.

۲ - ماده ۹۵۷ ق.م: حمل از حقوق مدنی متمتع می گردد، مشروط بر این که زنده متولد شود.

۳ - جرم مانع ارث باشد: مانند این که خود مادر، فرزند را سقط کند.

۴ - «موصی لهم» جمع «موصی له» می باشد.

۵ - ماده ۱۵۳ ق.م: هرگاه نهی مشترک مابین جماعتی باشد و در مقدار نصیب هر یک از آن ها اختلاف شود، حکم به تساوی نصیب آن ها می شود مگر این که دلیلی بر زیادتی نصیب بعضی از آن ها موجود باشد.

۶ - ماده ۶۶۹ ق.م: هرگاه برای انجام یک امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد، هیچ یک از آن ها نمی تواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید، مگر این که هر یک مستقلاً وکالت داشته باشد؛ در این صورت هر کدام می تواند به تنهایی آن امر را بجا آورد.

وصایت به ترتیب

ماده ۸۵۵: موصی می تواند چند نفر را به نحو ترتیب^۱ وصی معین کند: به این طریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد^۲ سومی باشد و هکذا.^۳

وصی صغیر

صغیر [بجز مجنون] را می توان به ضمیمه کبیر وصی قرار داد؛ در این صورت، بعد از فوت موصی، وصی کبیر به تنهایی انجام وظیفه می کند و به محض این که صغیر رشید بشود، هر دو با هم وظایف مربوطه را انجام می دهند؛

ماده ۸۵۶: صغیر را می توان به اتفاق یک نفر کبیر وصی قرار داد. در این صورت اجرای وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر.

نظارت بر وصی

ماده ۸۵۷: موصی می تواند یک نفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید. حدود اختیارات ناظر به طریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته است یا از قراین معلوم شود.^۴

امانت وصی

امانت وصی، امانت مالکانه می باشد: زیرا امانت با اراده مالک صورت می گیرد؛

ماده ۸۵۸: وصی نسبت به اموالی که بر حسب وصیت در ید او می باشد حکم امین را دارد و ضامن نمی شود مگر در صورت تعدی یا تفریط.^۵

^۱ - مفاد کلی این ماده در همه جا استفاده می شود و مختص وصی نمی باشد.

^۲ - یا غایب باشد و یا هر فرض دیگری.

^۳ - ماده ۷۵ ق.م. واقف می تواند تولیت، یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام الحیات یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز می تواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند. تولیت اموال موقوفه ممکن است به یک یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف واگذار شود که هر یک مستقلاً یا منضمماً اداره کنند و هم چنین واقف می تواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده است نصب متولی کند و یا در این موضوع هر ترتیبی را که مقتضی بداند قرار دهد.

^۴ - ماده ۷۸ ق.م. واقف می تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.

^۵ - ماده ۶۳۱ ق.م. هرگاه کسی مال غیر را به عنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد، مثل مستودع است: بنابراین، مستاجر نسبت به عین مستاجره، قیم یا ولی نسبت به مال صغیر یا مولی علیه و امثال آن ها ضامن نمی باشد، مگر در صورت تفریط یا تعدی؛ و در صورت استحقاق مالک به استرداد، از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان رد، متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود، اگر چه مستند به فعل او نباشد.

مسئولیت وصی

❶ هر گاه وصی، وظایف خود را انجام ندهد، ضامن خساراتی است که به بار آورده است و منعزل می شود، ابتدا خسارات از وی اخذ و سپس منعزل می شود. و بعد از انعزال حاکم امینی را نصب می کند؛

ماده ۸۵۹: وصی باید بر طبق وصایای موصی رفتار کند^۱ و الا ضامن و منعزل^۲ است.

❷ ماده ۱۱۹۱ق.م: اگر وصی منصوب از طرف ولی قهری به نگاهداری یا تربیت مولی علیه و یا اداره امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظایف خود نماید منعزل می شود.

اختیار تعیین وصی

❶ موصی، وصی را برای دو منظور انتخاب می کند: اداره ثلث اموال موصی و اداره محجورینی که تحت ولایت موصی هستند؛

❷ برای اداره ثلث هر کسی می تواند وصی بگیرد، اما برای اداره محجورین فقط دو نفر می توانند وصی بگیرند: پدر و جد پدری.

ماده ۸۶۰: غیر از پدر و جد پدری کسی دیگر حق ندارد بر صغیر [محجور] وصی معین کند.^۳

❷ ماده ۱۱۸۸ق.م: هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می تواند برای اولاد خود، که تحت ولایت او می باشند وصی معین کند تا بعد از فوت خود در نگاهداری و تربیت آن ها مواظبت کرده و اموال آن ها را اداره نماید.

❷ ماده ۱۱۸۹ق.م: هیچ یک از پدر و جد پدری نمی تواند با حیات دیگری برای مولی علیه خود وصی معین کند.

^۱ - زیرا وصیت عهدی ایقاع است و یک اراده در آن دخالت دارد.

^۲ - ابتدا ضامن - سپس منعزل.

^۳ - چون صرفاً پدر و جد پدری ولایت دارند. - یعنی مادر نمی تواند

فصل سوم: آموزش کامل ارث



۱

بر اساس آموزش اساتید بزرگ حقوق مدنی؛

«نظم کاتوزیان، جزوه شهبازی، آموزش پوربلاسی و نکات برادران»

✓ از دوست خوبم «حزوه علیپور، بابت همکاری در گردآوری «جزوه ارث» صمیمانه تشکر می کنم.

معنای ارث

- **معنای لغوی:** یعنی میراث، مالی که از متوفی به جای می ماند - معادل ماترک - ترکه؛
- **معنای اصلاحی:** یعنی انتقال قهری اموال و حقوق مالی متوفی به وارث.

شخصیت حقوقی ترکه

- برخی از حقوقدانان معتقدند^۱ که ترکه شخصیت حقوقی دارد و برخی در مقابل ایــــن نظر را رد می کنند؛

ثمره بمث:

- ⊖ اگر برای ترکه شخصیت حقوقی قایل بشویم، دیون و مطالبات به ترکه تعلق می گیرد و شخصیت ترکه با فوت متوفی شروع شده و با تصفیه ترکه پایان می پذیرد و باقی مانده قهراً در اموال وراثت داخل می شود؛
- اما مطابق نظر مقابل، با فوت متوفی، همه دیون و حقوق به وراثت منتقل می شود.

رد و قبول ترکه

- ⊖ در خصوص رد یا قبول ترکه باید متذکر شد که رد و قبول ترکه به مالکیت ورثه ارتباطی ندارد؛ به عبارتی تصور نشود که اگر وراثت ترکه را قبول کنند مالک می شوند و اگر رد کنند مالک نمی شوند؛
- قبول و رد ترکه فقط در دیون متوفی موثر و متصور است.

قبول ترکه به دو طریق

- ⊖ **قبول مطلق - قبول مشروط**
- در قبول مطلق، ورثه باید کلیه دیون متوفی را پرداخت کنند و اگر دیون بیش از ترکه باشد، هر کدام به نسبت سهم الارث مازاد را پرداخت خواهند کرد؛

^۱ - مستند به صدر ماده ۸۶۹ ق.م.

مگر این که ثابت کنند ترکه کمتر از دیون بوده یا بدون تقصیر آن ها تلف شده است.

اما در قبول مشروط ترکه در حدود صورت تحریر پذیرفته می شود.

رد ترکه هم مانع مالکیت وراث نمی باشد؛ چرا که مالکیت آنها قهری است و بعد از تادیه دیون،

وراث قهراً مالک باقیمانده می شوند و اگر در این حال باقیمانده را نپذیرفتند با جمع شرایطی

می توان آن را اعراض دانست.

مالکیت بر ترکه از چه زمانی؟

اگر برای ترکه شخصیت حقوقی قایل بشویم، با پایان پذیرفتن امر تصفیه ترکه و انحلال شخصیت

حقوقی آن، مالکیت برای وراث ایجاد می شود. اما اگر بگوییم ترکه شخصیت حقوقی ندارد، با فوت

مورث، مالکیت به ورثه منتقل می شود اما این مالکیت متزلزل است.

مواد ۸۶۷ الی ۸۷۳

موت حقیقی یا فرضی

ماده ۸۶۷: ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدا می کند.

★ موت فرضی اشاره به مواردی است که غایب مرده فرض می شود. احراز این امر نیز تنها با صدور حکم موت فرضی

ممکن است که با انجام دادن تشریفات خاص درباره غایب مفقود الاثر صادر می شود.^۱

استقرار مالکیت وارثان

ماده ۸۶۸: مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی شود، مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته.

★ مقصود از استقرار مالکیت وارثان، الحاق قطعی سهم هر وراث از ترکه به دارایی او و انحلال شرکتی است که از مال وارثان و

طلبکاران و موصی لهم تشکیل شده و به «ترکه» تعبیر می شود؛

★ در صورتی که ترکه کافی برای ادای دیون نباشد، حق وراث بر آن از بین نمی رود. شخصیت حقوقی این دارایی به خوبی وجود

این حق را توجیه می کند و بعضی ترکه را همانند با عین مرهون کرده اند که ملکیت آن به وارثان تعلق دارد و در رهن طلبکاران

است - ولی این تحلیل مالکیت موصی له را در این دارایی توجیه نمی کند و طلبکاران عادی و با وثیقه را با هم مخلوط می سازد؛

★ رد و قبول ترکه در انتقال قهری آن به وارثان اثر ندارد. در واقع رد و قبول تصفیه آن است و در مالکیت اثر ندارد.

^۱ - توجه: صرفاً در این فصل، حاشیه های دکتر کاتوزیان، ذیل مواد قانونی آمده است.

حقوق و دیون بر ترکه

ماده ۸۶۹: حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود، از قرار ذیل است:

۱. قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه، مثل عینی که متعلق رهن است؛

۲. دیون و واجبات مالی متوفی؛

۳. وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه آن ها.

★ ترتیبی که در این ماده رعایت شده است، ترتیب حق تقدم دیون و حقوق است؛ بنابراین، قیمت کفن میت مقدم بر هرگونه هزینه و دینی است (ماده ۲۲۵ ق.ا.ح.) و پس از آن دیونی که وثیقه دارد (ماده ۲۲۷ ق.ا.ح.) و همچنین، ادای دیون و واجبات مالی مقدم بر اجرای وصایای میت است؛

★ اگر برای واجبات مالی وصیت شده باشد، اجرای آن مقدم بر سایر وصایا است؛

★ در موردی که عین ترکه رهن دینی باشد و مال دیگری برای تامین هزینه کفن نداشته باشد، ظاهر از این ماده، این است که هزینه کفن باید از عین وثیقه برداشته شود و بعضی از مولفان اجرای این ترتیب را بعید دانسته اند.

ترتیب نادیه

ماده ۸۷۰: حقوق مزبوره در ماده قبل باید به ترتیبی که در ماده مزبوره مقرر است نادیه شود و مابقی، اگر باشد بین وراثت تقسیم گردد.

عدم نفوذ معامله وارثان

ماده ۸۷۱: هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند، مادام که دیون متوفی نادیه نشده است، معاملات مزبوره نافذ نبوده [غیرنافذ] و دیان می توانند آن را بر هم زنند [رد کنند].

★ حکم عدم نفوذ ناظر به تصرفات ناقل از قبیل فروش و صلح و هبه است که از وثیقه عمومی طلبکاران می کاهد و شامل قراردادهای مربوط به اداره ترکه (مانند اجاره و تعمیر) نمی شود؛

★ بنا به ظاهر این ماده، عدم نفوذ مشروط به عدم پرداخت دین است. پس از پرداخت دین، طلبکار نفعی در اقامه دعوای بطلان معاملات وارثان ندارد و به این استناد که معامله قبل از پرداخت دین انجام شده است نمی توان حکم به بطلان داد. به بیان دیگر، پرداخت دین معامله را نافذ می کند؛

★ دعوای عدم نفوذ تنها از طلبکار پذیرفته می شود و هیچ یک از دو طرف معامله نمی توانند به این بطلان استناد کند. بدین ترتیب، باید گفت معامله انجام شده بین دو طرف نافذ و در برابر طلبکاران «غیرقابل استناد» است.

تقسیم اموال غایب مفقودالاثر

ماده ۸۷۲: اموال غایب مفقودالاثر تقسیم نمی شود، مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضای مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

★ موت فرضی نیز در حکم موت حقیقی است و اموال غایب بین وارثان تقسیم می شود، با این تفاوت که، اگر خلاف آن فرض اثبات و غایب پیدا شود، همه چیز به جای خود باز می گردد و «کسانی که اموال او را به عنوان وراثت تصرف کرده اند، باید آنچه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین پیدا شدن غایب موجود می باشد مسترد دارند»؛

★ نسبت به آنچه در اثر تصرف وارثان تلف یا به دیگران منتقل شده است، آنان مسئولیتی ندارند و معاملات باطل نمی شوند و تنها عوض اخذ شده به غایب داده می شود.

عدم توارث اشخاص در صورت مجهول بودن تاریخ فوت

ماده ۸۷۳: اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می برند مجهول و تقدم و تاخر هیچ یک معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی برند، مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می برند.

★ در اجرای قاعده توارث دو تن از یکدیگر، آنچه یکی از آن دو به ارث برده، از ترکه استثناء می شود.

➤ اگر تاریخ موت هر دو مجهول باشد: هیچ یک ارث نمی برند، مگر غرق و هدم؛

➤ اگر تاریخ موت هر دو معلوم باشد: اما تقدم تاخر معلوم نباشد، هیچ یک ارث نمی برند، حتی غرق و هدم؛

➤ زیرا حکم ماده ۸۷۳، استثنایی است و مختص مجهول بودن؛ بنابراین باید تفسیر مضیق بشود؛

➤ در صورتی که موت در یک روز باشد، تعیین ساعت موت برای تعیین ارث بری کافی است.

اصل تاخر حادث

ماده ۸۷۴: اگر اشخاصی که بین آن ها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آن ها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تاخر مجهول باشد، فقط آن که تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می برد.

★ وراثت آن که تاریخ فوتش مجهول است نتیجه استصحاب حیات او بعد از مرگ کسی است که از او ارث می برد و در تاریخ معین فوت کرده است. از اصل تاخر حادث (مرگ) نیز همین نتیجه به دست می آید؛

★ از آنجا که حیات وارث نتیجه اجرای اصل است، خلاف آن را همیشه می توان اثبات کرد و این ماده موردی را فرض کرده است که تقدم و تاخر فوت مورث مجهول بماند و به هیچ دلیلی مقرون نباشد.

ارث حمل

❶ ماده ۸۷۵ ق.م. دو شرط برای وراثت حمل ذکر کرده است:

➤ شرط نخست: انعقاد نطفه حین الموت؛

➤ شرط دوم: زنده متولد شدن حمل.

در مورد شرط نخست باید گفت:

✍ در صورت جهل به زمان انعقاد نطفه، با توجه به این که تاریخ فوت از طریق پزشکی قانونی قابل تعیین است، بنا بر اصل تاخر حادث، انعقاد نطفه پس از فوت فرض می شود. در نتیجه شرط نخست موجود نبوده و حمل محروم از ارث خواهد بود، هر چند منتسب به متوفی بوده باشد. انعقاد نطفه قابل استصحاب نمی باشد چرا که این استصحاب قهقهرایی بوده و حجیت ندارد.

در مورد شرط دوم باید گفت:

✍ مطابق ماده ۹۷۵ ق.م. زنده متولد شدن حمل کاشف از آن است که او از زمان انعقاد نطفه اهلیت تمتع داشته است. (شرط متاخر بر وجه کشف).

✍ زنده به دنیا آمدن برای توارث کفایت می کند و قابلیت بقا شرط نیست (مستنبط از قسمت اخیر ماده ۸۷۵ ق.م.).

شک در تحقق شرط وراثت

➤ اگر شک شود که حمل زنده به دنیا آمده یا نه، به عبارتی دیگر آیا شرط وراثت محقق شده است یا نه؟ اصل عدم تحقق شرط است، یعنی اصل عدم زنده به دنیا آمدن است.

➤ عده ای در پاسخ گفته اند اگر یقین به زنده بودن حمل داشته باشیم می توان زنده به دنیا آمدن او را هم استصحاب کرد.

➤ در رد این استدلال باید گفت در استصحاب موضوعی که به سابقه آن یقین داریم و موضوعی که فی الحال به آن شک داریم باید واحد باشد؛ حال آن که در ما نحن فیه حمل و نوزاد دو موضوع متفاوت می باشند و محل جریان استصحاب نیست.

فروض ماده ۸۷۸ ق.م.:

❶ هرگاه در حین فوت مورث، حملی باشد ماده ۸۷۸ ق.م. فرضی را بیان کرده است که همه آنها منطقی به نظر نمی رسند؛

- ❷ فرضی نخست: اگر حمل مانع ارث همه بشود، باید تا به دنیا آمدن او تقسیم ارث به عمل نیاید؛
- ❸ فرضی دوم: اگر حمل مانع ارث بردن بعضی از وراث بشود، قانون گفته تقسیم به عمل نمی آید، اما منطقی تر آن است که قدر متیقن سهم وراث را به آن ها بدهیم تا حال حمل معلوم شود. مثل فرضی که متوفی فوت کرده است و بازماندگانش عبارتند از: همسر دایمی که باردار است، پدر، مادر و چند نوه. در این صورت هر کدام از ابویین حداقل یک ششم و زوجه یک هشتم خواهد برد و بهتر است این قدر متیقن به آن ها داده شود و مابقی تقسیم نشده بماند.
- ❹ فرضی سوم: اگر حمل مانع هیچ یک از وراث نباشد: مقصود این نیست که سهم بقیه هیچ تغییری نکند. در این صورت سهم حمل را معادل دو پسر کنار می گذارند و سپس از تولد تکلیف سهم او مشخص می شود. مثل فرضی که از متوفی یک زن باردار و یک پسر مانده است.

توارث بین هم مرگ ها

- ❶ به تصریح ماده ۸۷۵ ق.م. زنده بودن وارث حین فوت مورث شرط وراثت است؛ حال اگر دو نفر که از یکدیگر ارث می برند، بمیرند، چند فرض پیش می آید؛
۱. اگر تقدم فوت یکی بر دیگری معلوم باشد؛ آنکه تاریخ فوتش موخر است، از دیگری ارث می برد؛
 ۲. اگر تاریخ فوت یکی معلوم و تاریخ فوت دیگری مجهول باشد؛ بنابر اصل تاخر حادث آنکه تاریخ فوتش مجهول است، موخر فرض شده و از دیگری ارث می برد. ماده ۸۷۴ ق.م.؛
 ۳. اگر اقتران فوت آن ها معلوم باشد، یعنی محرز شود که هر دو در یک تاریخ فوت کرده اند، هیچ یک از دیگری ارث نمی برد؛
 ۴. اگر تاریخ فوت هر دو مجهول باشد، هیچ یک از دیگری ارث نمی برد؛ زیرا اصل تاخر حادث در هر یک با اصل تاخر حادث در دیگری تعارض کرده و هر دو ساقط می شوند. ماده ۸۷۳ ق.م.

نکته:

➤ مورد چهارم مطابق قاعده می باشد ولی بر آن استثنایی وارد است؛ از این قرار که اگر مرگ بر اثر غرق یا هدم باشد، در فرض چهارم، متوفی ها از هم ارث می برند. ذیل ماده ۸۷۳ ق.م.

مصادیق هدم

✍ با این که هدم استثنا است و نباید آن را گسترش داد، دکتر کاتوزیان: مصادیق هدم را تصادف اتومبیل، سقوط هواپیما، تصادم کشتی و سقوط آسانسور می داند.

➤ در هدم و غرق، واحد بودن حادثه مهم است، به این شرح که:

➤ اگر هر دو در دو خیابان متفاوت، اما بر اثر زلزله بمیرند؛ مشمول هدم است؛

➤ اگر دو نفر در دو استخر متفاوت غرق بشوند، حتی در یک روز و یک ساعت، مشمول غرق نمی باشد.

نحوه ارث بری در مورد این استثناء

➤ در قالب یک مثال؛

✍ فرض کنید مردی (پدری) دارای همسر، یک پسر و یک دختر می باشد. پسر او دارای همسر و یک فرزند می باشد؛ که پدر و پسر همزمان غرق می شوند. برای تقسیم ماترک به شرح زیر عمل می کنیم.

➤ مرحله نخست: فرض می کنیم پدر زودتر از پسر مرده است؛ وراثت پدر عبارتند از: زوجه، پسر و دختر، که همگی از ماترک می برند.

➤ مرحله دوم: فرض می کنیم پسر زودتر از پدر مرده است؛ وراثت پسر عبارتند از: پدر، مادر، زوجه و فرزند. که همگی از ماترک می برند.

➤ مرحله سوم: هر آنچه در مرحله اول از پدر به پسر رسیده است؛ در مرحله سوم به وراثت پسر، غیر از پدر داده می شود (به مادر، زوجه و فرزند او).

➤ مرحله چهارم: آنچه در مرحله دوم از پسر به پدر رسیده است؛ در مرحله چهارم به وراثت پدر غیر از پسر داده می شود. (به زوجه پدر و دختر).

موانع ارث

❶ در فقه امور متعددی از جمله رقیبت از موانع ارث می باشد؛ اما در قانون مدنی موانع ارث عبارتند

از:

➤ قتل: ماده ۸۸۰ ق.م.؛

➤ کفر: ماده ۸۸۱ مکرر ق.م.؛

➤ لعان: ماده ۸۸۲ ق.م.؛

➤ ولادت از زنا: مستنبط از جمع مواد ۸۶۱، ۸۸۴ و ۱۱۶۷ ق.م.

مقدمه:

❶ پیش از توضیح موارد مذکور، طرح یک بحث اصولی مفید به نظر می رسد؛

➤ در بحث علت و معلول، علت گاه ساده است و گاه مرکب. علت مرکب دارای سه جزء: مقتضی، شرط

و عدم مانع می باشد؛

➤ مقتضی یا سبب مهم ترین جزء علت می باشد، اما به تنهایی قادر به ایجاد معلول نیست. شرط باید

باشد تا مقتضی اثر کرده، معلول را به وجود آورد. عدم مانع ماهیتاً نوعی شرط است و برخی از آن به

شرط منفی یاد می کنند، پس مانع هم باید مفقود باشد تا مقتضی اثر کند؛

➤ بنابراین عبارت ماده ۸۶۱ ق.م. که موجب ارث را قرابت معرفی می کند علت تامه نیست، بلکه

مقتضی است چرا که برای تحقق ارث نیاز به وجود شرایط و فقد موانع دیگر هم هست؛

➤ (از جمله: فوت مورث [مقیق یا فرضی] و میات وارث [امین فوت مورث] و وجود اموال [امتری]).

❶ اگر معلول به وجود نیامده، باید ابتدا دید که آیا مقتضی موجود بوده یا خیر. اگر مقتضی موجود باشد

آنگاه باید سراغ شرط و مانع رفت اما اگر مقتضی موجود نباشد بحث پیرامون شرط یا مانع، عقلایی

نیست.

➤ یعنی در صورت فقد مقتضی، به وجود نیامدن معلول را باید به آن نسبت بدهیم نه عدم وجود شرط

یا وجود مانع.

پس از ذکر این مقدمه موانع ارث را جداگانه مطرح می کنیم:

قتل

☞ در بحث قتل، مقتضی که قرابت است و شرط که فوت مورث و حیات وارث است وجود دارد اما قاتل ارث نمی برد، چرا که قتل مانع است.

کفر

☞ در خصوص کفر، هم مقتضی و هم شرط وجود دارد. اما کافر ارث نمی برد. چرا که کفر مانع است.

☞ در ماده ۸۸۱ مکرر دو بحث مطرح است:

۱. متوفی مسلمان است، وراثت کافر از او ارث نمی برند، حتی اگر تمام وراثت کافر باشند؛ گویی وراثت ندارد؛

اگر مسلمانی بمیرد و در بین وراثت او تنها یک نفر مسلمان باشد، ماترک به او می رسد، حتی اگر بلافاصله پس از فوت مورث، وراثتی که کافر هستند مسلمان شوند. اما اگر وراثت مسلمان متوفی، مسلمان واحد نباشد و ورثه کافر متوفی مسلمان پس از فوت او اسلام آوردند، اگر ماترک قبل از اسلام آوردن آنها تقسیم نشده باشد آنها هم از ماترک حصه خود را می برند. اما اگر ماترک قبل از اسلام آوردن وراثت کافر تقسیم شده باشد، آن ها چیزی از ترکه نمی برند.

۲. متوفی کافر است. در این حالت چند فرض پیش می آید:

فرض نخست: اگر در بین وراثت متوفی کافر، تنها یک مسلمان باشد، تمام ماترک به او می رسد، حتی اگر وراثت کافر بعد از فوت متوفی اسلام بیاورند.

فرض دوم: اگر وراثت مسلمان متوفی کافر متعدد باشند، وراثت کافر در صورتی ارث می برند که پیش از تقسیم ترکه اسلام بیاورند.

فرض سوم: اگر متوفی کافر فقط ورثه کافر داشته باشد دو حالت پیش می آید:

حالت نخست: اگر متوفی کافر اصلی باشد، ورثه او مطابق مذهب خود ارث می برند.

حالت دوم: اگر متوفی مرتد باشد، ماترک به امام می رسد.

لعان

لعان از سوی مرد به دو طریق صورت می گیرد: با نسبت ناروای زنا روی می دهد یا با نفی ولد؛ بدون ارایه دلایل اثبات زنا؛

با تفرقی که با لعان حاصل می شود، نکاح منحل شده و مرد و زن دیگر قرابتی با هم ندارند. بنابراین عدم وجود توارث به موجب لعان به علت فقد مقتضی است نه وجود مانع. بدین استدلال لعان را نباید از موانع ارث بر شمرد.^۱

ولادت از زنا

در مورد ولادت از زنا باید گفت قانونگذار نباید آن را از موانع ارث بر می شمرد. در واقع در ولادت از زنا، مقتضی [نسب] موجود نیست و چنانچه که گفتیم وقتی مقتضی موجود نیست، عدم وجود معلول [توارث] را باید به آن نسبت دهیم نه به نبود شرط یا وجود مانع.

در ولادت از زنا اگر چه طفل به طور طبیعی و خونی [نسبی] وابسته به زانی و زانیه است و از نسب آن ها می باشد، اما باید متذکر شد که نسبی مورد حمایت قانونگذار است که آن را شناسایی کرده و آثار حقوقی بر آن بار کرده باشد.

✓ تنها اثر بار شده بر نسب ناشی از زنا در بحث موانع نکاح مطرح است. ماده ۱۰۴۵ ق.م.

نکته:

بیشتر علما موانع ارث را محدود به کفر و قتل می دانند؛

یعنی لعان و ولادت از زنا را از شمار موانع ارث نمی دانند.

^۱ - به عبارت دیگر: در صورتی که زوج زناي زوجه را ثابت کند و همچنین ثابت کند که فرزند متولد از زنا است، هیچگاه بین او و فرزند رابطه توارث به وجود نیامده است. (پس نمی توان گفت: پس از اثبات رابطه توارث قطع می شود - چرا که از ابتدا به وجود نیامده بود).

نکات تکمیلی قتل

- اگر وارثی مورث خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد؛ فرقی نمی کند قتل منفرداً باشد یا با شرکت دیگری، مباشرتاً باشد یا تسبیحاً. ماده ۸۸۰ ق.م.
- شریک در جرم، در اصل تحقق ارکان مادی جرم با شریک دیگر همدست است؛ یعنی شریک، معاون نیست!
- اگر قتل به حکم قانون باشد [به ناحق نباشد]، مثلاً فرزند مامور اجرای حکم اعدام باشد یا برای دفاع [مشروع] باشد، محرومیت از ارث جاری نمی شود؛
- قانون مدنی در مورد قتل و محرومیت قاتل از ارث عمداً معاون را در ماده نیاورده است؛ اما دکتر کاتوزیان آن را مانند قتل و مانع ارث می داند؛ [حاشیه شماره ۱۱ ذیل ماده ۸۸۰ ق.م.]^۱
- طبیعی است که اگر قتل مورث عمدی نشود [غیرعمدی باشد: مانند شبه عمد، خطای محض]، محرومیت از ارث را ندارد؛
- قتل در فراش، قتل عمدی است و مانع ارث بری می شود؛^۲
- قتل مورث توسط مجنون، چون مجنون فاقد مسئولیت کیفری است، ارث می برد؛
- چون اصل بر شخصی بودن مجازات ها است، بنابراین خود قاتل از ارث محروم است و اگر نوبت به فرزند او برسد، این فرزند از ارث جد خود محروم نمی شود. ماده ۸۸۵ ق.م. همچنان که مجازات کیفری هم فقط متوجه خود مرتکب است.

^۱ - نظر مخالف: معاونت در قتل، مانع ارث بری نمی باشد: زیرا معاون مجازات قاتل را ندارد.

^۲ - نظر مخالفان: قتل در فراش مانع ارث بری نمی شود؛ زیرا انگیزه او دست یافتن به میراث در آن اوضاع و احوال منتفی است و وقتی قانونگذار او را از مجازات اصلی معاف می کند، آثار تبعی و مدنی آن را هم نمی خواهد - دکتر کاتوزیان حاشیه شماره ۱۰ ذیل ماده ۸۸۰ ق.م.

مواد ۸۷۵ الی ۸۸۵ قانون مدنی

زنده بودن در زمان فوت – وراثت حمل

ماده ۸۷۵: شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد، در صورتی ارث می برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود، اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.

- ★ مفاد این ماده، در مورد وصیت نیز، برای احراز شرط وجود موصی له در زمان انشای وصیت، اجرا می شود؛
- ★ شرط اصلی وراثت حمل، وجود او در زمان فوت مورث است و زنده به دنیا آمدن شرطی است که دلالت بر همان شرط اصلی می کند؛
- ★ به نظر می رسد که برای ارث بردن، حمل باید به صورت و هیات انسان به دنیا آید، هرچند ناقص باشد. زیرا تنها انسان از حقوق مدنی بهره می برد و شخص است. پس، حملی که در زمان تولد به صورت حیوان است ارث نمی برد، هرچند زنده باشد؛
- ★ لزومی ندارد که حمل پس از زنده متولد شدن به زندگی ادامه دهد، ولی باید قابل زیستن باشد و زنده متولد شدن نشانه همین قابلیت است. با وجود این، امکان ادامه زندگی ضرورت ندارد.

شک در حیات حمل

ماده ۸۷۶: با شک در حین ولادت، حکم وراثت نمی شود.

اماره قانونی انعقاد نطفه

ماده ۸۷۷: در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه، امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

- ★ نطفه ای منعقد شده محسوب است که حمل ناشی از آن ظرف ده ماه از تاریخ فوت به دنیا آید، مگر این که ثابت شود از تاریخ آخرین نزدیکی (یا امکان آخرین نزدیکی) بیش از ده ماه گذشته است.

تقسیم ترکه با وجود حمل

ماده ۸۷۸: هرگاه در حین موت مورث حملی باشد که اگر قابل وراثت متولد شود^۱ مانع از ارث تمام یا بعضی از وراثت دیگر می گردد، تقسیم ارث به عمل نمی آید تا حال او معلوم شود؛ و اگر حمل مانع از ارث هیچ یک از سایر وراثت نباشد و آن ها بخواهند ترکه را تقسیم کنند، باید برای حمل حصه ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هر یک از وراثت مراعات^۲ است تا حال حمل معلوم شود.

- * در مورد بند ۲ این ماده، برای جنین امین معین می شود. (ماده ۱۰۳ ق.ا.ح.) مگر این که ولی یا وصی داشته باشد. تقسیم ترکه نیز باید در دادگاه و با شرکت ولی یا وصی یا امین جنین انجام شود (ماده ۳۱۳ ق.ا.ح)؛
- * مقصود از مانع در این ماده حجب حرمانی است که به موجب آن وارث نزدیک تر به متوفی در طبقه و درجه مانع از وراثت وارث دورتر می شود (الاقرب یمنع الابعاد). مواد ۸۸۶ به بعد قانون مدنی؛
- * اگر با سونوگرافی از رحم زن جنس و شمار حمل معلوم شود، دیگر کنار گذاردن سهم دو پسر نامعقول است.

تقسیم ترکه در صورت غیبت یکی از وراثت

ماده ۸۷۹: اگر بین وراثت غایب مفقود الاثری باشد، سهم او کنار گذارده می شود تا حال او معلوم شود. در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است، حصه او به سایر وراثت بر می گردد، و الا به خود او یا به ورثه او می رسد.

* در تقسیم ترکه باید نماینده غایب (اعم از وکیل یا ولی یا وصی یا قیم یا امین) شرکت داشته باشد و تقسیم نیز در دادگاه انجام می شود. و تراضی وارثان کافی نیست. ماده ۳۱۳ ق.ا.ح.

قتل مورث (نامشروع)

ماده ۸۸۰: قتل از موانع ارث است. بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می شود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا به شرکت دیگری.

- * اگر به دستور و تلقین وراثت، دیوانه یا حیوانی مورث را بکشد، اثر آن مانند مباشرت است. ولی، اگر مامور عاقل و کبیر باشد، در قوت سبب تردید می شود و همیشه یکسان نیست؛
- * قتلی که به دستور مورث و برای رهایی از درد و رنج و بدنامی صورت پذیرد یا در اثر قطع عضوی باشد که به امید بهبود مورث انجام شده است، سبب حرمان از ارث نیست؛
- * قتل حاجب به انگیزه ارث بردن محجوب، را نیز می توان از موانع ارث بری قلمداد کرد؛
- * قتل موصی به انگیزه رسیدن هرچه زودتر به موصی به، موصی له را از وصیت محروم می کند؛
- * سقط حمل نیز از جهت ممنوع ساختن از ارث، در حکم قتل است؛
- * قتل موضوع این ماده «قتل عمدی» است؛ بنابراین باید طبق قانون مجازات اسلامی تفاوت قتل عمدی را از سایر انواع آن دریابیم.^۳

^۱ - یعنی زنده متولد بشود.

^۲ - مراعات: یعنی وضع حقوقی مجهول در رابطه با مالی معین؛ ترمینولوژی دکتر لنگرودی.

^۳ - رک. مواد: ۲۹۰، ۲۹۱ و ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی.

قتل مشروع و خطایی

ماده ۸۸۱: در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود.

- * قتل عمدی در صورتی مانع از ارث است که نامشروع باشد. پس، قتلی که به حکم قانون و در دفاع مشروع صورت پذیرد مباح است و اثر متعارف در حرمان از ارث را ندارد. منتها لزوم تناسب میان تجاوز و دفاع باشد در نظر گرفته شود؛
- * اگر پدری پسر را به قصد تادیب بزند و پسر در اثر ضربه ناگهانی بمیرد، پدر از ارث او محروم نمی شود، مشروط به این که ضربه نوعاً کشنده نباشد؛
- * عمد طفل و مجنون در حکم غیر عمد است؛
- * قتل موضوع ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی (قتل به دلیل یا به تصور مهدورالدم بودن)، مانع ارث نیست.

کافر

ماده ۸۸۱ مکرر: کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد، وراثت کافر ارث نمی برند، اگر چه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند.

- * در مواردی که از میان وارثان کافری یک تن ادعای مسلمان شدن کند، اقرار او به اسلام برای محروم ساختن سایر وارثان کافی نیست (ماده ۱۲۷۸ ق.م. و دادگاه با توسل به قراین و شهادت گواهان باید اسلام مدعی را احراز کند؛
- * کافر در ماده ۸۸۱ ق.م. اعم از ذمی و حربی است،
- * کفر و ایمان در زمان تحقق ارث معیار است. پس، اگر وارثی بعد از تملک ترکه و پیش از تقسیم آن کافر شود، از ارث محروم نیست.
- * در فقه، اگر خویشاوندی کافر پیش از تقسیم ترکه اسلام آورد، به زمره وارثان می پیوندد و در همان مقام قرار می گیرد که سزاوار وارث مسلمان است؛
- * مسلم از کافر ارث می برد. همچنین وارثان کافر از مورث کافر ارث می برند؛
- * اگر فرزند مسلمانی کافر شود و نواده های او مسلمان باشند، نواده ها از پدر بزرگ ارث می برند و صاحب ترکه خویشان دورتر می شوند، هر چند به قائم مقامی از پدر کافر باشند.

لعان

ماده ۸۸۲: بعد از لعان زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی برند و همچنین فرزندی که به سب انکار او لعان واقع شده از پدر و پدر از او ارث نمی برد، لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از او ارث می برند.

👉 دلیل ارث نبردن: چون دیگر رابطه زوجیت برقرار نمی باشد و عنوان همسری صدق نمی کند.

رجوع پدر از لعان

ماده ۸۸۳: هرگاه پدر بعد از لعان رجوع کند، پسر [فرزند] از او ارث می برد، لیکن از ارحام پدری و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی برند.

★ حکم این ماده نشانه ای از فرضی بودن عدم انتساب فرزند به پدر است.

ولادت از زنا

ماده ۸۸۴: ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی برد،^۱ لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره آن است نسبت به یکی از ابویین ثابت و نسبت به دیگری به واسطه اکراه یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می برد و بالعکس.

★ فرزند طبیعی مقتضی توارث را با خود ندارد و به همین جهت ولادت از زنا را نباید از موانع ارث شمرد؛

★ نزدیکی به شبهه، اگر با یکی از محارم صورت پذیرد، فرزند ناشی از آن در حکم فرزند طبیعی است و ارث نمی برد؛

★ در مورد لقاح مصنوعی بین دو بیگانه، فرزندی که به وجود می آید طبیعی است نه مشروع و از پدر و مادر ارث نمی برد. مگر این که بدون آگاهی باشد که در حکم ولد به شبهه است؛

★ فرزند ناشی از لقاح مصنوعی زن و شوهر مشروع است؛

★ فرزند ناشی از آمیزش نامشروع زن و مرد در حکم ولادت از زنا است، هرچند زنا نیز تحقق نیافته باشد.

ارث اولاد و اقوام قاتل مورث

ماده ۸۸۵: اولاد و اقوام کسانی که به موجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع می شوند محروم از ارث نمی باشند، بنابراین اولاد کسی که پدر خود را کشته باشد از جد مقتول خود ارث می برد، اگر وارث نزدیکتری باعث حرمان آنان نشود.

★ در قتلی که مانع ارث نیست (خطایی و شبه عمد)، قاتل از دیه ارث نمی برد؛ زیرا ارث باعث مالکیت مافی الذمه سقوط تمام یا بخشی از مجازات قاتل می شود؛

★ در فرضی که فرزندان قاتل به قائم مقامی او ارث می برند (مانند موردی که مقتول پدر دارد، ماده ۹۱۱ ق.م.)، اجرای حکم ماده ۸۸۵ ق.م. با این اشکال روبرو است که نسل واسطه آنان ممنوع از ارث است و قائم مقام کسی شده اند که خود از ارث بی بهره است. ولی شخصی بودن آثار قتل ایجاب می کند که فرزندان و خویشان قاتل از مکافات کار او مصون بمانند و حکم ماده ۸۸۰ ق.م. قاتل را از زمره خویشان حذف نمی کند، ممنوع از ارث می سازد و نظم توارث در سایر اعضای خانواده بر هم نمی خورد.

^۱ - از اقوام آنان، به طریق اولی ارث نمی برد.

موجبات ارث^۱

ماده ۸۶۱: موجب ارث دو امر است: نسب و سبب؛^۲

➤ به عبارت دیگر موجب ارث فقط یک چیز است: قرابت.^۳

➤ واژه «دو» در این ماده عدد بوده و به علت وجود قرینه دارای مفهوم می باشد.^۴

موجب سببی

➤ ماده ۸۶۴ ق.م. به شکلی موجب ارث سببی را تعریف می کند که انگار غیر از نکاح (سبب) اشخاص

دیگری را هم شامل می شود؛

ماده ۸۶۴: از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می برند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.

➤ در واقع عبارت «از جمله» در این ماده را باید با عبارت «تنها کسانی که» جایگزین کرد و ماده ۸۶۴ را

این طور خلاصه کرد: «تنها اشخاصی که به موجب سبب ارث می برند زوجین هستند».

ارث در کدام نکاح؟

➤ طبق ماده ۹۴۰ در نکاح دائم توارث وجود دارد؛

ماده ۹۴۰ ق.م: زوجین که زوجیت آنها دایمی بوده و ممنوع از ارث نباشند، از یکدیگر ارث می برند.

➤ قید دائم در این ماده احترازی است یا تقییدی؟

➤ یعنی آیا قید دائم بابت غلبه وجود دارد و یا اینکه اصل ماده بر مبنای قید است؟

✍ طبق نظر دکتر کاتوزیان این قید احترازی است (حاشیه ۱) و اصل ماده بر مبنای همین قید می چرخد.

✍ بدین معنا که فقط در نکاح دائم توارث وجود دارد.

^۱ - از این صفحه به بعد، آموزش استاد پوربلاسی شروع می شود.

^۲ - نسب به خون بر می گردد و سبب به نکاح (دائم)؛ در فرزند خواندگی به سبب فقد رابطه نسبی یا سببی، بحث ارث موضوعیت ندارد.

^۳ - ماده ۱۰۳۱ ق.م: قرابت بر دو قسم است: قرابت نسبی و قرابت سببی.

^۴ - قرینه در این ماده عبارت است از نبود مورد دیگر در قانون که موجب توارث باشد.

ماده ۹۴۰ امری است یا تکمیلی؟

- ⊖ آیا امکان گذاشتن شرط توارث در نکاح موقت وجود دارد یا نه؟
- با توجه به حاشیه ۲ ماده فوق، به دلیل تعارض با قواعد امری، نمی توان شرط توارث گذاشت.

شرط توارث در نکاح منقطع: باطل یا مبطل؟

- ⊖ در صورت درج شرط توارث در نکاح منقطع، شرط باطل است یا شرط و عقد هر دو؟
- طبق حاشیه ۲ فقط شرط باطل است و مبطل عقد نمی باشد؛
- چون خلاف مقتضای ذات عقد نکاح نمی باشد.^۱

ظابطه تشفیص قانون امری با قانون تکمیلی

- ⊖ اصل بر امری بودن است و ظابطه مشخصی ندارد.
- ✍ اصولاً قواعدی که به نظم عمومی، اخلاق حسنه، احوال شخصیه، اهلیت، شرایط اساسی صحت معاملات (شرایط عمومی و اختصاصی)، و عقود غیرمالی مربوط باشد، امری است؛
- ✍ و قواعدی که به اموال یا آثار مالی عقود مالی مربوط باشد، اصولاً تکمیلی است و می توان خلاف آنها توافق کرد.

امری بودن ارث

- ⊖ ارث جز احوال شخصیه است و احوال شخصیه امری است و نمی توان خلاف آن تراضی کرد.
- یعنی نمی توان کسی را از ارث محروم و یا کسی را در ارث داخل کرد.

در نتیجه :

- شرط توارث در نکاح موقت باطل است، اما مبطل نیست.
- شرط عدم توارث در نکاح دائم باطل است، اما مبطل نیست.

^۱ - مقتضای ذات نکاح: ایجاد رابطه زوجیت است.

اجتماع موجبات ارث در شخص واحد

- یعنی یک نفر در آن واحد به دو موجب بتواند ارث ببرد؛
- ♣ نسب و سبب دو موجبی هستند که تعریف آنها ابتدای جزوه آمده است.

مال اجتماع آنها:

- ⊖ الف) سبب + نسب ب) نسب + نسب ج) سبب + سبب
- از این سه مورد، مورد آخر منتفی است: یعنی چنین چیزی امکان ندارد؛
- چون سبب (نکاح) با یک زن فقط یک بار اتفاق می افتد.

فروض بالا همراه با مثال

فرض اول : سبب + نسب

- وراثت: یک مرد اگر هیچ فامیل نسبی به جز دختر عمو نداشته باشد: ارث او به دختر عمو می رسد؛
- وراثت: یک مرد دختر عمو دارد و زوجه هم دارد: ارث به هر دوی آنها می رسد (با هم تعارضی ندارند).
- ⊖ یک مرد دختر عمویش زن اوست:
- زن او یک بار به علت زوجه بودن و یک بار هم به علت دختر عمو بودن ارث می برد؛
- یعنی ما این طور فرض می کنیم که او هم زوجه دارد و هم یک دختر عمو.
- ♣ در نتیجه: موجب نسبی و سببی هیچگاه با هم تعارضی ندارند.

فرض دوم : نسب + نسب

- ⊖ این فرض دو شق دارد:
- یا با هم تعارض ندارند و یا تعارض دارند.

ابتدا فرض بدون تعارض:

➤ فرض اجتماع عمو و دایی در یک نفر؛

✍ فرض مثال (مثال خیالی) از این قرار است: حاصل ازدواج پدر بزرگ پدری با مادر بزرگ مادری یک فرزند پسر است! این فرزند نسبت به کسی که این مثال در مورد او صدق می کند هم عمو و هم دایی است.

➤ یعنی یک نفر دو وصف دارد.

✍ حال کسی که با این فرد دو وصفی (عمو و دایی) نسبت دارد، اگر بمیرد، چون این دو (عمو + دایی) با هم تعارضی ندارند و هر دو ارث می برند هیچ مشکلی پیش نمی آید و فرد مورد نظر (عمو دایی) به دو موجب ارث می برد:

➤ یک بار می آید و ادعای عمو بودن می کند و یک بار هم مدعی دایی بودن است.

♠ در نتیجه: اگر دو موجب نسبی در یک نفر جمع باشند و با هم تعارضی نداشته باشند فرد مورد نظر به هر دو موجب ارث می برد.

دوم: فرض متعارض:

➤ فرض اجتماع برادر و پسر عمو در یک نفر؛

✍ یک نفر پدر او می میرد و مادرش با عموی او ازدواج می کند. (یعنی زنی با برادر شوهر خود ازدواج می کند)؛ حاصل این ازدواج یک پسر است، حال پسر دوم چه نسبتی با پسر اول دارد؟ از طرف مادر نگاه کنیم: برادر اوست - و از طرف پدر نگاه کنیم: پسر عموی اوست.

➤ حال اگر پسر اول بمیرد، پسر دوم، دو نسبت (پسر عمو + برادر) با او دارد و با دو ادعا!

➤ یعنی این طور فرض کنیم: متوفی یک پسر عمو دارد و یک برادر؛

➤ در این صورت چون با هم تعارض دارند، فقط از باب برادر بودن ارث می برد؛

➤ یعنی برادر مانع ارث بردن پسر عمو است. برادر: مانع پسرعمو: ممنوع

➤ یعنی: برادر از جهت مانع بودن ارث می برد؛

➤ در نتیجه: اگر دو موجب نسبی در یک نفر جمع باشند و با هم تعارضی داشته باشند فرد مورد نظر تنها به یک موجب ارث می برد.

ماده ۸۶۵: اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود، به جهت تمام آن موجبات ارث می برد، مگر این که بعضی از آنها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع می برد.

دو اصطلاح در ارث

➤ **دسته:** در قانون مدنی نیامده است، یعنی لفظی غیرمذکور در قانون مدنی؛

➤ **درجه:** لفظی مذکور در قانون مدنی.

دو قاعده و دو گام اساسی

➤ **ترتیب:** گام نخست – دو قاعده – گام دوم

گام نخست:

- اقرابای متوفی را طبقه بندی می کنیم: طبقه طولی است و تقدم و تاخر در آن مهم است.
- هر طبقه را دسته بندی می کنیم: دسته ها در عرض هم قرار دارند و تقدم و تاخر آنها مهم نیست.
- و در نهایت هر دسته را درجه بندی می کنیم.

طبقات ارث:

- **طبقه اول:** دسته A + دسته B؛ (ابوین و اولاد متوفی)
- **طبقه دوم:** دسته A + دسته B؛ (اجداد و اخوه متوفی)
- **طبقه سوم:** یک دسته دارد؛ (اعمام و احوال و عمات و خالات)

نکته:

- همانطور که گفته شد دسته ها در عرض هم قرار دارند و تقدم و تاخر در آنها مهم نیست، و این طور نیست که ابوین حتما باید دسته اول باشند، اما در این جزوه برای سهولت دسته ها را به A و B نامگذاری می کنیم. و هیچ اولویتی مدنظر نمی باشد.

^۱ - از آنجایی که طبقات در طول هم هستند و تقدم و تاخر دارند، به آن ها عدد [اول، دوم و سوم] نسبت می دهیم.

محتوی دسته ها:

⊖ در انجام این کار باید متوفی را معیار قرار داد: مثلا پدر متوفی، اولاد متوفی ...

طبقه نخست: } دسته ابویین: پدر، مادر، و هر چه بالاتر برود.
دسته اولاد: اولاد، اولاد اولاد و هر چه پایین تر برود.

طبقه دوم: } دسته اجداد: پدر بزرگ، مادر بزرگ، ابویین آنها و هر چه بالاتر برود.
دسته اخوه: برادر، خواهر، اولاد آنها و هر چه پایین تر برود.

طبقه سوم: } دسته اعمام و احوال و عمات و خالات: عمو، دایی، خاله و عمه و اولاد آنها و هر چه پایین تر برود.

حال باید هر دسته را درجه بندی کنیم:

۱. در طبقه نخست: پدر و مادر و اولاد درجه یک، اولاد اولاد درجه دو، و هر چه پایین تر برود درجات بعدی است؛

۲. در طبقه دوم: اجداد و برادر و خواهر درجه یک، ابویین اجداد و اولاد اخوه درجه دو، و هر چه بالا و پایین تر برویم به درجات بعدی می رسیم؛

۳. در طبقه سوم: اعمام و احوال و عمات و خالات درجه یک و اولاد آنها درجه دو، و به همین منوال هر چه پایین تر برود درجه بندی می شود.

⊖ ما باید هر دسته را درجه بندی کنیم و در هر دسته، درجه از یک شروع شده و با تغییر نسل با آن اضافه می شود.

دو ماده تقریباً متشابه

ماده ۸۶۲: اشخاصی که به موجب نسب ارث می برند سه طبقه اند:

۱. پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد؛
۲. اجداد، و برادر و خواهر و اولاد آن ها؛
۳. اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آن ها.

ماده ۱۰۳۲: قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است:

- طبقه اول: پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد؛
طبقه دوم: اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها؛
طبقه سوم: اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قُرب و بُعد قرابت نسبی به عده نسل ها در آن طبقه معین می گردد: مثلاً در طبقه اول، قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود؛ و هکذا در طبقه دوم، قرابت برادر و خواهر و جد و جده در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود؛ و در طبقه سوم، قرابت عمو و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آن ها در درجه دوم از آن طبقه است.

نکات:

- ماده ۱۰۳۲ مکمل ماده ۸۶۲ می باشد؛
- دقت شود: این مواد فقط در مورد قرابت نسبی است و شامل زوج و زوجه [قرابت سببی] نمی شود؛
- در این مواد صحبتی از دسته نکرده اند و بدین ترتیب ثابت می شود که عنوان دسته در قانون مدنی غیرمذکور است.

قاعده های اساسی ارث

🔴 **قاعده اول:** هر طبقه مانع ارث بری طبقه بعد است؛

🔴 یعنی اگر طبقه اول موجود باشد طبقه دوم ارث نمی برد و اگر طبقه دوم باشد، طبقه سوم ارث نمی برد. یعنی طبقات در طول هم قرار دارند.

ماده ۸۶۳: وارثین طبقه بعد وقتی ارث می برند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد.

🔴 **قاعده دوم:** در هر دسته درجه نزدیک مانع درجه دور همان دسته است.

🔴 **مفهوم قاعده:** درجه نزدیک یک دسته مانع درجه دور دسته دیگر نیست.

🔴 اگر در یک دسته حرکت کنیم و یک نفر از درجه یک داشته باشیم و یکی از درجه دو، درجه یک مانع ارث بری درجه دو می شود.

نکات

🔴 طبقه یک و دو، دو دسته دارند و طبقه سه فقط یک دسته دارد و هر دسته ممکن است چند درجه داشته باشد. و یادآوری می شود دسته ها در یک طبقه نسبت به هم اولویت ندارند؛

🔴 اگر در یک دسته حرکت کنیم و در این دسته یک درجه نزدیک داشته باشیم و یک درجه دور، درجه نزدیک ارث می برد و درجه دور ممنوع از ارث می باشد. چون هر دو از یک دسته اند؛

🔴 در طبقه دو، دو دسته داریم، زمانی که در دسته ها حرکت می کنیم به یک درجه نزدیک در یک دسته و یک درجه دور در دسته دیگر روبرو می شویم، در این حالت درجه نزدیک مانع ارث بری درجه دور نمی شود، چون هر کدام از یک دسته جداگانه هستند.

مثال:

🔴 پدر بزرگ + برادر زاده، که این دو هیچکدام مانع و ممنوع نیست و هر دو ارث می برند، چون پدر بزرگ درجه اول از طبقه دوم و از دسته **A** و برادر زاده هم از درجه دوم طبقه دوم و از دسته **B** است.

🔴 یعنی دو دسته در عرض هم ارث می برند و هیچ کدام مانع دیگری نیست و درجات هر کدام هم ربطی به درجات دسته دیگر ندارند و درجه دور و نزدیک هم بی تاثیر است.

مسائل گوناگون

مسئله (۱)

Ⓒ وراث متوفی عبارتند از: پدر + نوه؛

۱. ابتدا باید طبقه بندی کنیم: هر دو از طبقه اول هستند؛

۲. حال دسته بندی: پدر دسته A و نوه دسته B.

➤ حال چون هر کدام در دسته ای متفاوتند، متفاوت بودن درجات بی تاثیر است، و هر دو ارث می برند.

چرا که برای مانع و ممنوع شدن باید از یک دسته باشند.

مسئله (۲)

Ⓒ وراث متوفی عبارتند از: پدر + مادر + نبیره؛

۱. پدر و مادر: درجه یک از طبقه اول و از دسته A؛

۲. نبیره: درجه چهار از طبقه اول و از دسته B.

➤ همه ارث می برند، و مانند مثال قبل هیچکدام مانع ارث بری دیگری نیست.

مسئله (۳)

Ⓒ وراث متوفی عبارتند از: برادر + خواهر زاده؛

➤ هر دو از طبقه دوم، برادر درجه یک از دسته B و خواهر زاده درجه دو از دسته B؛

➤ چون هر دو از یک دسته اند و از دو درجه دور و نزدیک، درجه نزدیک ارث می برد و درجه دور

ممنوع از ارث می باشد.

➤ در نتیجه: درجه نزدیک هر دسته مانع ارث بری درجه دور همان دسته است.

مسئله (۴)

Ⓒ وراث متوفی عبارتند از: پدر بزرگ + برادر زاده؛

۱. پدر بزرگ: درجه یک از دسته A - طبقه دوم؛

۲. برادر زاده: درجه دو از دسته B - طبقه دوم.

👉 چون هم دسته نیستند و هر دو از یک طبقه اند: هر دو ارث می برند.

مسئله (۵)

Ⓒ وراث متوفی عبارتند از: عمو + دختر خاله؛

۱. عمو: درجه یک از طبقه سه؛

۲. دخترخاله: درجه دو از طبقه سه.

👉 چون طبقه سه فقط یک دسته دارد، و این دو نفر هر دو از یک دسته اند و از دو درجه متفاوت، درجه

مقدم ارث می برد، یعنی در این مثال فقط عمو ارث می برد.

مسئله (۶)

Ⓒ وراث متوفی عبارتند از: پدر بزرگ + مادر پدر بزرگ + برادر زاده؛

۱. پدر بزرگ: درجه یک از طبقه دو و از دسته A؛

۲. مادر پدر بزرگ: درجه دو از طبقه دو و از دسته A؛

۳. برادر زاده: درجه دو از طبقه دو و از دسته B.

👉 از دسته A فقط پدر بزرگ ارث می برد، چون درجه نزدیک تر است و مانع ارث بری درجه دو همان

دسته (مادر پدر بزرگ) می شود.

👉 و برادر زاده چون از دسته دیگر است و مانعی ندارد ارث می برد.

گام دوم: [مبدا سازی فرض برها از قرابت برها]

مقدمه:

❶ وراثت به سه طریق ارث می برند:

❷ برخی به فرض، برخی به قرابت و برخی به فرض و گاه^۱ به قرابت^۲.

قانونگذار در تعریف سه گروه این چنین می گوید:

فرض بر

❶ کسی که سهم معین قانونی دارد: مانند: یک سوم و یک ششم - یک چهارم و یک هشتم - یک دوم و

یک چهارم؛

❷ سهم فرض برها دو گونه است: فرض اعلی و فرض ادنی؛

❸ کسانی که همیشه فرض می برند: زوجه، زوج و مادر.

سهم ادنی:

❶ اگر متوفی اولاد داشته باشد به فرض برها فرض ادنی می رسد؛

❷ مثال: در صورت وجود اولاد از متوفی: سهم مادر یک ششم، سهم زوج یک چهارم، سهم زوجه یک هشتم.

سهم اعلی:

❶ در صورتی است که متوفی اولادی نداشته باشد؛

❷ مثال: در صورت عدم وجود اولاد از متوفی: سهم مادر یک سوم، سهم زوج یک دوم، سهم زوجه یک چهارم.

^۱ - جهت خلاصه گویی می گوئیم: گاه گاه.

^۲ - باید از یک اشتباه لبی پرهیز شود؛ اشتباهی که معمولاً همه حقوق دانان و حقوق خوانان آن را مرتکب می شوند و باید اصلاح بشود: یادمان باشد که گاه گاه به معنی این است که فرد مورد نظر یا فرض بر است و یا قرابت بر، و به هیچ وجه نمی شود هر دو را باهم ببرد و اینکه برخی می گویند: (هم فرض بر و هم قرابت بر) اشتباه است و دیگران را هم به اشتباه می اندازند.

نکته:

➤ فرض اعلی دو برابر فرض ادنی است.

✍ وقتی بخواهیم سهم الارث را تخصیص بدهیم [یعنی تشخیص سهم اعلی و ادنی] با وارثان کاری نداریم و

باید سراغ متوفی برویم؛

➤ اگر اولاد نداشت: فرض بیشتر (اعلی) است؛

➤ اگر اولاد داشت: فرض کمتر (ادنی) است.

به عبارت دیگر:

➤ با خود فرض برها کاری نداریم و متوفی مد نظر است.

➤ اگر متوفی فرزند داشته باشد: فرض متأثر از آن می شود و نصف می شود، یعنی فرض ادنی را برای

ارث او قرار می دهیم.

نکته:

➤ فرزند متولد از نکاح موقت: ارث می برد ولی زوجه موقت ارث نمی برد.

قرابت بر

➤ کسی است که سهم معین قانونی ندارد؛^۱

➤ قرابت بر، به قرابت ارث می برد؛

➤ یعنی ابتدا سهم فرض برها را داده می شود، بعد هر چه باقی ماند به قرابت بر می رسد.

➤ قرابت برها قابل شمارش نیستند؛ پسر متوفی، مصداق بارز قرابت بر است.

^۱ - قرابت بر کسی است که فرض بر و یا گاه گاه نباشد.

گاه گاه

- پدر متوفی از جمله افرادی است^۱ که گاهی به فرض و گاهی به قرابت ارث می برد. (یا به فرض می برد و یا به قرابت) و هر دو با هم جمع نمی شوند.
- پدر متوفی در صورتی که فرض بر بشود فرض او یک ششم است.
- ✍ متوفی یا اولاد دارد و یا ندارد؛ اگر اولاد داشته باشد، پدر فرض بر است و فرض او یک ششم است،^۲ و اگر متوفی اولاد نداشته باشد، پدر قرابت بر است.

نکته

- اولاد داشتن متوفی موثر است و نه اولاد داشتن پدر متوفی.

شرح گاه دوه

- برای حل مسئله باید تشخیص بدهیم چه کسی فرض بر است و چه کسی قرابت بر؟

مسئله (۷)

- وراثت متوفی عبارتند از: پدر و مادر؛
- ۱. باید ابتدا فرض بر و قرابت بر را از هم جدا کنیم؛
- ۲. پدر: در این مثال قرابت بر است، چون متوفی فرزندی ندارد؛
- ۳. مادر: فرض بر است، چون او همیشه فرض بر است؛
- مادر در این مثال فرض اعلی را می برد: چون متوفی اولادی ندارد؛
- یعنی مادر یک سوم ارث را می برد. و مابقی به پدر می رسد: یعنی دو سوم.
- لازم به ذکر است: که پدر و مادر هر دو درجه یک از طبقه اول هستند و هر دو ارث می برند.
- ✍ پس باید: ابتدا فرض بر را تعیین تکلیف کنیم، سپس به قرابت بر سهم می دهیم، یعنی ابتدا سهم فرض بر و سپس سهم قرابت بر.

^۱ - مابقی افرادی که گاه گاه هستند، به تدریج در جزوه نام برده می شوند.

^۲ - این فرض، اعلی و ادنی ندارد؛ اعلی و ادنی مربوط به دو فرضی ها است؛ یعنی آنهایی که گاه فرض برند و گاه قرابت بر، اگر در شرایطی قرار بگیرند که فرض بر باشند، فقط یک فرض دارند؛ در این حالت فرض اعلی یا ادنی متصور نیست.

نکته:

- ⊖ در هنگام تقسیم ماترک بین فرض بر ها اولویتی در جهت پرداخت نداریم.
- یعنی اگر در یک موردی مادر و زوجه متوفی موجود باشند، فرض سهم آنها را از کل ماترک حساب می کنیم و اولویت بی تاثیر است.
- یعنی: در فرض اعلی، فرض مادر یک سوم و زوجه یک چهارم از کل ماترک ارث است.

مسئله (۸)

- ⊖ وراث متوفی عبارتند از: پدر + پسر؛
- ۱. پدر: درجه یک از طبقه اول و از دسته A؛
- ۲. پسر: درجه یک از طبقه اول و از دسته B.
- حال تفکیک فرض بر از قرابت بر:
- ۱. پدر: در این مثال فرض بر است، چون متوفی اولاد دارد؛
- ۲. پسر: قرابت بر است؛
- ۳. فرض پدر: یک ششم و باقی مانده برای پسر.
- پدر گاه گاه است: و وقتی که فرض بر است، فرض اعلی و ادنی ندارد، چون فقط یک فرض دارد. و آن هم یک ششم است.

مسئله (۹)

- ⊖ وراث متوفی عبارتند از: پدر + مادر + زوجه؛
- توجه: هیچ کدام مانع ارث بری دیگری نیستند.
- ۱. پدر: گاه گاه است و در این مثال قرابت بر است، چون متوفی اولادی ندارد؛
- ۲. مادر: فرض بر است و فرض او یک سوم است (فرض اعلی): چون متوفی اولاد ندارد؛
- ۳. زوجه: فرض بر است و فرض او یک چهارم است (فرض اعلی): به دلیل نبودن فرزند از متوفی.
- یعنی اگر متوفی اولادی داشت بر سهم هر سه بازمانده تاثیر می گذاشت و مادر و زوجه سهم ادنی را می بردند و پدر هم فرض بر می شد.

پاسخ تملیلی:

- ⊖ فرض کنیم ماترک دوازده میلیون تومان است؛
- ابتدا سهم فرض برها را می دهیم، سپس قرابت برها؛
- از جهت پرداخت، بین فرض برها، تقدم و تاخیری وجود ندارد. چون هر کسی فرض خود را از اصل (کل) ماترک می برد؛
- یعنی: تعیین تکلیف فرض برها بر قرابت برها مقدم است، اما بین فرض برها تقدم و تاخیری وجود ندارد.
- ۱. سهم مادر: یک سوم از کل ماترک: یعنی چهار میلیون تومان.
- ۲. سهم زوجه: یک چهارم از کل ماترک: یعنی سه میلیون تومان.
- ۳. سهم پدر متوفی: مابقی ماترک که بعد از تقسیم سهم فرض برها باقی می ماند.
- یعنی سهم پدر: پنج میلیون تومان می شود.

بحث «رد»

- ⊖ از میان ورثه ابتدا فرض بر و قرابت بر را از هم جدا می کنیم، اگر میان آنها قرابت بری وجود نداشته باشد،^۱ یعنی همه فرض بر باشند، و بعد از تقسیم، ارث زیادی بیاید، بحث رد پیش می آید؛
- در این صورت باقی مانده به صاحبان فروض رد می شود. (بحث رد).
- بحث رد: تنها زمانی پیش می آید که چیزی از ترکه بعد از تقسیم باقی بماند و همه هم فرض بر باشند.
- یعنی: برای اینکه بحث رد پیش بیاید باید همه فرض بر باشند و چیزی هم اضافه بیاید.

^۱ - اگر بین وراثت، قرابت بری وجود داشته باشد، بحث «رد» پیش نمی آید.

نکات «رد»

به زوجه هیچگاه رد نمی شود؛ حتی اگر وارث منحصر باشد؛

☞ مثال: اگر وراثت عبارت باشند از: زوجه و مادر؛

☞ زوجه یک چهارم و مادر یک سوم می برد؛ اگر ماترک ۱۲ میلیون تومان باشد، ۵ میلیون باقی می ماند که باید رد شود؛ در اینجا باقی مانده به زوجه رد نمی شود و ۵ میلیون تومان به مادر رد می شود.

☞ اگر زوجه وارث منحصر باشد: زوجه یک چهارم می برد؛ مابقی به زوجه نمی رسد؛ ۹ میلیون تومان!

به زوج اصولاً رد نمی شود، مگر وارث منحصر باشد؛

☞ مثال: اگر وراثت عبارت باشند از: زوج + مادر

☞ هر دو فرض برند؛ زوج یک دوم و مادر یک سوم؛ برای مثال اگر ماترک ۱۲ میلیون تومان باشد، و هر کدام فرض خود را ببرند، ۲ میلیون تومان باقی مانده به مادر رد می شود. و به زوج نمی رسد.

☞ اما اگر زوج منحصر باشد: یک دوم به فرض و مابقی را به رد می برد.

ماده ۹۴۹: در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می برد، لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.^۱

به مادر اصولاً رد می شود، مگر حاجب داشته باشد؛

حجیب چیست؟

ماده ۸۸۶: حجیب حالت وارثی است که به واسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلاً یا جزئاً محروم می شود.

^۱ - ماده ۸۶۶ ق.م. در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفی راجع به حاکم است.

حاجب؟

- حاجب یعنی مانع؛ بر دو نوع حرمانی و نقصانی تقسیم می شود.
- حاجب حرمانی: باعث می شود که محجوب چیزی از ارث نبرد؛
- مانند طبقات نسبت به همدیگر. و درجات نزدیک یک دسته نسبت به درجات دورتر همان دسته.
- حاجب نقصانی: باعث می شود که سهم محجوب، کم بشود.
- تعریف دقیق: حاجبی است که به واسطه وجود او، فرض اعلای فرض برها به فرض ادنی سقوط می کند؛
- مثال: اولاد نسبت به زوج - اولاد نسبت به زوجه - اولاد نسبت به مادر.

دو نکته:

- فقط افراد دو فرضی [فرض اعلی و فرض ادنی] حاجب نقصانی دارند؛
- طبقه اول، حاجب از اصل تر که ندارند. یعنی غیرممکن است از ترکه به آن ها چیزی نرسد.

سوال؟

- حاجب مادر چه کسی است و تحت چه شرایطی چه تاثیری بر ارث مادر می آورد؟
- حاجب مادر، اخوه متوفی است؛
- وراث: مادر (طبقه اول) + اخوه (طبقه دوم)
- در اینجا خودِ اخوه ارث نمی برد، اما ارث مادر را تحت تاثیر قرار می دهد.

دو تاثیر:

- مادر فرض ادنی را می برد؛
- اگر چیزی قرار است رد بشود،^۱ به مادر رد نمی شود؛ بدون اینکه خود اخوه چیزی ببرد.^۲

^۱- البته ممکن است اصلاً بحث رد پیش نیاید. اگر پیش بیاید، در صورت وجود اخوه به مادر رد نمی شود.

^۲- یک تفاوت: اولاد متوفی فقط باعث می شود که مادر متوفی، فرض ادنی را ببرد؛ اما اخوه هم باعث ادنی شدن و هم عدم رد به مادر می شود.

تأثیر تمت چه شرایطی؟

۴ شرط است که باید توأمان وجود داشته باشند؛

۱. تعداد: اخوه ها باید حداقل دو برادر یا معادل^۱ دو برادر باشند؛

۲. پدر زنده باشد؛

۳. اخوه ها [به سبب کفر] ممنوع از ارث نباشند، به عبارت دیگر کافر نباشند؛

۴. اخوه ها باید یا همه ابوینی یا ابی باشند.

ماده ۸۹۲: حجب از بعضی فرض در موارد ذیل است:

الف: وقتی که برای میت اولاد یا اولاد اولاد باشد: در این صورت، ابوین میت از بردن بیش از یک ثلث محروم می شوند، مگر در مورد ماده ۹۰۸ و ۹۰۹ که ممکن است هر یک از ابوین به عنوان قرابت یا رد بیش از یک سدس ببرد؛ و همچنین زوج از بردن بیش از یک ربع و زوجه از بردن بیش از یک ثمن محروم می شود.

ب: وقتی که برای میت چند برادر یا خواهر باشد، در این صورت مادر میت از بردن بیش از یک سدس محروم می شود، مشروط بر این که:

اولاً: لااقل دو برادر یا یک برادر با دو خواهر یا چهار خواهر باشند؛

ثانیاً: پدر آنها زنده باشد؛

ثالثاً: از ارث ممنوع نباشد، مگر به سبب قتل؛

رابعاً: ابوینی یا ابی تنها باشند.

شرح شرط سوم:

مقدمه:

۱ موانع ارث: قتل و کفر

➡ هر کس مورث خود را بکشد، از ارث محروم می شود؛

➡ چه قاتلی ارث نمی برد؟ قاتلی که مورث خود را بکشد.

➡ کافر از مسلمان ارث نمی برد [قاعدۀ نفی سبیل]، اما کافر از کافر و مسلمان هم از کافر ارث می برد.

^۱ - یعنی با یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر هم امکانپذیر است.

ماده ۸۸۱ مکرر: کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد، وراثت کافر ارث نمی برند، اگر چه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند.

- اگر مسلمانی فوت کند و فقط دو فرزند داشته باشد، که یکی از آن ها کافر باشد، می گوئیم مسلمان فوق یک وارث دارد.
- اگر مسلمانی فقط دو فرزند داشته باشد و به دست یکی از فرزندان خود به قتل برسد، می گوئیم مسلمان فوق یک وارث دارد.

شرع:

- در مورد بند سوم: یعنی اگر اخوه به سبب قتل، از ارث ممنوع باشد، کماکان می توانند حاجب مادر قرار بگیرند؛
- به عبارت دیگر، به فرضی که بتوان به آن ها ارث داد، نباید به سبب کفر محروم شده باشند. اگر به سبب کفر محروم باشند، نمی توانند حاجب مادر باشند.

معرفی یک «گناه گاه» دیگر^۱

- دختر متوفی، گاهی فرض بر است و گاهی قرابت بر؛
- اگر دختر تنها باشد، [یعنی اگر متوفی پسر نداشته باشد]، فرض بر است؛
- و اگر تنها نباشد، یعنی اگر متوفی پسر داشته باشد، دختر قرابت بر است.

مسئله (۱۰)

- وراثت متوفی عبارتند از: پدر و مادر و یک دختر؛
- پدر: در اینجا پدر فرض بر است؛ زیرا متوفی فرزند دارد؛ و فرض او یک ششم است؛
- مادر: همیشه فرض بر است، از آنجایی که متوفی فرزند دارد، فرض ادنای خود را می برد؛ یعنی یک ششم؛
- دختر: از آنجایی که متوفی پسر ندارد، فرض بر است و فرض او $\frac{1}{۲}$ است. برای ادامه رک. مسئله شماره ۱۲.

^۱ - تا به اینجا پدر به عنوان گناه گاه معرفی شده بود؛ پدر در صورت وجود فرزند، فرض بر می شود.

مسئله (۱۱)

- ⊖ وراث متوفی عبارتند از: پدر و مادر، یک پسر و یک دختر؛
- پدر: در اینجا پدر فرض بر است؛ زیرا متوفی فرزند دارد؛ و فرض او یک ششم است؛
- مادر: همیشه فرض بر است، از آنجایی که متوفی فرزند دارد، فرض ادنای خود را می برد؛ یعنی یک ششم؛
- دختر: از آنجایی که متوفی پسر دارد، قرابت بر است؛
- پسر: همیشه قرابت بر است.

مسئله (۱۲)

- ⊖ وراث متوفی عبارتند از: پدر و مادر و یک دختر؛
- فرض پدر: $\frac{1}{6}$ فرض مادر: $\frac{1}{6}$ فرض دختر: $\frac{1}{6}$ ؛
- $\frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{1}{6}$ برابر است با $\frac{5}{6}$ ؛
- $\frac{1}{6}$ از ترکه باقی می ماند و اگر بخواهیم با همین روش ادامه بدهیم، همچنان $\frac{1}{6}$ از آن باقی می ماند؛
- راه حل این است که: سهام را با هم جمع کنیم: سه سهم دختر + یک سهم پدر و یک سهم مادر = ۵ سهم؛
- باقی مانده ترکه را بر ۵ تقسیم می کنیم [حاصل جمع صورت فروض پدر و دختر] و از آن، سه سهم به دختر، یک سهم به پدر و یک سهم به مادر می دهیم؛ یعنی $\frac{1}{5}$ از $\frac{1}{6}$ را به پدر، همین مقدار را به مادر و $\frac{3}{5}$ آن را به دختر رد می کنیم.

مسئله (۱۳)

⊖ وراث متوفی عبارتند از: پدر و دختر و زوجه؛

- پدر: در اینجا فرض بر است؛ چرا که متوفی فرزند دارد؛ فرض پدر: $\frac{1}{6}$
- دختر: در اینجا فرض بر است؛ چرا که متوفی پسر ندارد؛ فرض دختر: $\frac{1}{2}$
- زوجه: در اینجا فرض ادنای خود را می برد، چرا که متوفی فرزند دارد: $\frac{1}{8}$

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{2} + \frac{1}{8} = \frac{4 + 12 + 3}{24} = \frac{19}{24}$$

➤ از آنجایی که چیزی به زوجه رد نمی شود؛ باقی مانده به پدر و دختر و به نسبت سهم آن ها، رد می شود؛

➤ یعنی $\frac{5}{24}$ از ارث باقی می ماند که باید به نسبت فرض بین پدر و دختر تقسیم شود.

➤ باقی مانده ۱۶ قسمت می شود [حاصل جمع صورت فروض پدر و دختر]: ۴ قسمت برای پدر و ۱۲ قسمت برای دختر؛

➤ یعنی $\frac{4}{16}$ از $\frac{5}{24}$ سهم پدر و $\frac{12}{16}$ از $\frac{5}{24}$ سهم دختر است.

مسئله (۱۴)

⊖ وراث متوفی عبارتند از: پدر، مادر و دختر - مادر حاجب دارد؛

➤ فرض پدر: $\frac{1}{6}$ فرض مادر: $\frac{1}{6}$ فرض دختر: $\frac{1}{2}$ ؛

➤ $\frac{1}{2} + \frac{1}{6} + \frac{1}{6}$ برابر است با $\frac{5}{6}$ ؛

➤ $\frac{1}{6}$ باقی مانده در اینجا باید به نسبت فرض بین پدر و دختر تقسیم می شود؛ چون مادر حاجب دارد و از باقی مانده چیزی به او رد نمی شود؛

➤ باقی مانده باید به چهار قسمت تقسیم بشود [حاصل جمع صورت فروض پدر و دختر]، تا بتوان به نسبت

کسرهای پدر و دختر تقسیم کرد و سهم آنها را بر همین فرض رد کرد؛ چرا که سهم پدر و دختر روی هم ۴ تا است؛

➤ یعنی در اینجا $\frac{1}{4}$ از $\frac{1}{6}$ به پدر و $\frac{3}{4}$ از $\frac{1}{6}$ به دختر رد می شود.

مسئله (۱۵)

- Ⓒ وارث متوفی عبارت است از: فقط پدر؛
- Ⓓ چون متوفی فرزندی ندارد، پدر قرابت بر است؛ و همه ارث را به قرابت می برد.

مسئله (۱۶)

- Ⓒ وارث متوفی عبارت است از: فقط مادر؛
- Ⓓ مادر فرض بر است و فرض اعلی را می برد: $\frac{1}{3}$ چون متوفی فرزند ندارد؛
- Ⓓ مادر حاجب ندارد، اگر هم داشته باشد، [چون متوفی پدر ندارد]، تاثیری ندارد، پس مابقی به او رد می شود؛
- Ⓓ یعنی مادر مابقی ترکه $[\frac{2}{3}]$ را به رد می برد.

مسئله (۱۷)

- Ⓒ وارث متوفی عبارت است از: فقط یک دختر؛
- Ⓓ از آنجایی که متوفی پسر ندارد، دختر فرض بر است؛
- Ⓓ در اینجا $\frac{1}{3}$ به فرض و مابقی ماترک $[\frac{2}{3}]$ را به رد می برد.

مسئله (۱۸)

- Ⓒ وارث متوفی عبارت است از: فقط یک پسر؛
- Ⓓ همه ماترک را به قرابت می برد.

مسئله (۱۹)

○ وراث متوفی عبارتند از: پدر و مادر؛

۱. فرض نخست: اگر مادر حاجب داشته باشد؛

۲. فرض دوم: اگر مادر حاجب نداشته باشد؛

➤ پدر در اینجا قرابت بر است، زیرا متوفی فرزند ندارد؛

➤ مادر هم که همیشه فرض بر است.

۱. فرض نخست: مادر سهم ادنی را می برد: و سهم او $\frac{1}{6}$ است. چون حاجب دارد؛

➤ سهم پدر هم مابقی ماترک است که به قرابت می برد؛

➤ در این فرض، بحث رد پیش نمی آید، چون پدر قرابت بر است و در جایی که قرابت بر وجود دارد،

بحث رد پیش نمی آید.

۲. فرض دوم: مادر سهم ادنی را می برد و سهم او $\frac{1}{3}$ است، چرا که حاجب ندارد و متوفی نیز فرزندی

ندارد؛

➤ سهم پدر هم مابقی ماترک است که به قرابت می برد.

مسئله (۲۰)

○ وراث متوفی عبارتند از: پدر و یک دختر؛

➤ از آنجایی که متوفی فرزند دارد، پدر فرض بر است و فرض او $\frac{1}{6}$ است؛

➤ و از آنجایی که متوفی پسر ندارد، دختر هم فرض بر است و فرض او $\frac{1}{3}$ است.

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{3} = \frac{1+2}{6} = \frac{3}{6} = \frac{1}{2}$$

➤ از ترکه باقی می ماند که باید به هر دو وارث رد شود؛

➤ مابقی ماترک را بر ۴ تقسیم می کنیم و $\frac{1}{4}$ از $\frac{1}{3}$ را به پدر و $\frac{3}{4}$ از $\frac{1}{3}$ را به دختر رد می کنیم.

مسئله (۲۱)

- Ⓒ وراث متوفی عبارتند از: پدر و یک پسر؛
- پدر در اینجا فرض بر است؛ زیرا فرزند دارد و فرض او $\frac{1}{6}$ است؛
- پسر همیشه قرابت بر است.
- ابتدا سهم پدر را می دهیم، سپس باقی مانده، یعنی $\frac{5}{6}$ ، را به پسر می دهیم.

مسئله (۲۲)

- Ⓒ وراث متوفی عبارتند از: مادر و دختر؛
 - مادر فرض بر است و فرض ادنای خود را می برد، چون متوفی فرزند دارد؛ یعنی $\frac{1}{6}$ ؛
 - دختر فرض بر است، چرا که متوفی پسر ندارد و فرض او $\frac{1}{4}$ است؛
- $$\frac{1}{6} + \frac{1}{4} = \frac{1+3}{6} = \frac{4}{6}$$
- از ترکه باقی می ماند که باید رد بشود؛
 - در اینجا مادر حاجب ندارد، چرا که شرط اولی، یعنی پدر داشتن متوفی، موجود نمی باشد؛
 - باقی مانده ترکه باید بر ۴ تقسیم بشود، که $\frac{1}{4}$ از $\frac{2}{6}$ به مادر و $\frac{3}{4}$ از $\frac{2}{6}$ به دختر تعلق می گیرد.

مسئله (۲۳)

- Ⓒ وراث متوفی عبارتند از: مادر و پسر؛
- پسر قرابت بر است؛
- مادر فرض ادنی را می برد، چرا که متوفی فرزند دارد؛ یعنی یک ششم؛
- در اینجا، حاجب داشتن یا نداشتن مادر اهمیتی ندارد؛ چرا که وراث همه فرض بر نیستند و هرچه باقی بماند، پسر به قرابت می برد.

مسئله (۲۴)

- ⊖ وراث متوفی عبارتند از: پدر، مادر، دختر و پسر؛
- در اینجا، مادر فرض ادنی را می برد: یعنی یک ششم. زیرا متوفی فرزند دارد؛
- حاجب داشتن یا نداشتن مادر هم اهمیتی ندارد، زیرا در جایی که قرابت بر وجود دارد، بحث رد پیش نمی آید؛
- پدر: در اینجا فرض بر است و فرض او یک ششم است؛
- دختر: قرابت بر است. زیرا متوفی پسر دارد. پسر هم که همیشه قرابت بر است.
- در نتیجه: $\frac{1}{6}$ به پدر، $\frac{1}{6}$ به مادر و مابقی، یعنی $\frac{4}{6}$ به پسر و دختر می رسد؛
- سپس باید طوری تقسیم شود که بتوان دو قسمت به پسر و یک قسمت به دختر داد؛ یعنی باقیمانده بر سه تقسیم می شود؛
- از این سه قسمت، $\frac{1}{3}$ از $\frac{4}{6}$ به دختر و $\frac{2}{3}$ از $\frac{4}{6}$ به پسر می رسد.

مسئله (۲۵)

- ⊖ وراث متوفی عبارتند از: پدر، مادر، دختر، دختر، دختر، پسر و پسر؛
- در این مثال، بحث رد پیش نمی آید. زیرا برخی از وراث، قرابت برند؛
- پدر فرض بر است: زیرا متوفی فرزند دارد. فرض پدر یک ششم است؛
- مادر فرض ادنای خود را می برد، زیرا متوفی فرزند دارد. فرض او یک ششم است؛
- دختران فرض برند، زیرا متوفی پسر دارد؛
- پسران هم که همیشه قرابت برند.
- جمع فروض پدر و مادر: $\frac{1}{6} + \frac{1}{6} = \frac{2}{6}$
- باقی مانده: $\frac{4}{6}$ ، که باید به عدد هفت تقسیم شود، زیرا جمع سهام دختران و پسران در اینجا می شود ۷؛
- هر دختر یک سهم و هر پسر دو سهم دارد؛
- در نتیجه: به هر دختر یک هفتم از $\frac{4}{6}$ ، و به هر پسر دو هفتم از $\frac{4}{6}$ می رسد.

مسئله (۲۶)

- ⊖ وراث متوفی عبارتند از: پدر، زوج و دختر؛
- پدر، فرض بر است، زیرا متوفی فرزند دارد و فرض او یک ششم است؛
- زوج، فرض ادنای خود را می برد، یعنی یک چهارم؛ زیرا متوفی فرزند دارد؛
- دختر در اینجا فرض بر است، زیرا متوفی پسر ندارد؛ فرض او یک دوم است؛
- $\frac{1}{6} + \frac{1}{4} + \frac{1}{2} = \frac{2+3+6}{12} = \frac{11}{12}$
- با این حساب، $\frac{1}{12}$ از ارث باقی می ماند که بحث رد پیش می آید؛
- از باقی مانده به زوج رد نمی شود؛ زیرا شرط رد کردن به وی، منحصر بودن اوست که در اینجا چنین نیست. بنابراین مابقی فقط به پدر و دختر رد می شود؛
- در اینجا، با توجه به صورت کسر بالا، عدد مربوط به پدر و دختر با هم جمع می شود؛ یعنی عدد ۶ و ۲؛
- با توجه به جمع این دو عدد، که می شود ۸، باقی مانده را به ۸ قسمت تقسیم می کنیم؛ که دو هشتم از $\frac{1}{12}$ را به پدر و شش هشتم از $\frac{1}{12}$ را به دختر رد می کنیم.

مسئله (۲۷)

- ⊖ وراث متوفی عبارتند از: پدر، زوج و دختر؛
- پدر: فرض بر است زیرا متوفی فرزند دارد و فرض او یک ششم است؛
- زوجه: فرض ادنای خود را می برد، زیرا متوفی فرزند دارد. یعنی یک هشتم؛
- دختر، فرض بر است، زیرا متوفی پسر ندارد؛ یعنی یک دوم.
- $\frac{1}{6} + \frac{1}{8} + \frac{1}{2} = \frac{4+3+12}{24} = \frac{19}{24}$
- از ارث باقی می ماند که باید فقط به پدر و دختر رد شود؛ زیرا در مواقع رد، چیزی به زوجه رد نمی شود، حتی اگر وارث منحصر باشد؛
- مجموع صورت فروض پدر و دختر می شود ۱۶؛ یعنی باید باقی مانده را به عدد ۱۶ تقسیم کنیم و از آن ۱۲ قسمت به دختر و ۴ قسمت به پدر رد کنیم.
- یعنی به دختر $\frac{12}{16}$ از $\frac{5}{24}$ و پدر $\frac{4}{16}$ از $\frac{5}{24}$ رد می شود.

معرفی یک «گاہ گاہ» دیگر^۱

- ⊖ چند دختر تنها، گاهی فرض بر است و گاهی قرابت بر؛
- ⊖ چند دختر تنها، فرض بر است و فرض آنها روی هم دو سوم از کل ماترک است؛
- چند دختر باشد، یعنی بیش از یک دختر باشد؛
- تنها باشد، یعنی متوفی پسر نداشته باشد؛
- اگر تنها نباشد، یعنی اگر متوفی پسر داشته باشد، دختر قرابت بر است.

مسئله (۲۸)

- ⊖ وراث متوفی عبارتند از: پدر، مادر، دختر، دختر، دختر، دختر، دختر و دختر؛
- پدر فرض بر است، زیرا متوفی فرزند دارد و فرض او یک ششم است؛
- مادر فرض ادنای خود را می برد، چرا که متوفی فرزند دارد و فرض او یک ششم است؛
- دختران، فرض برند، زیرا متوفی پسر ندارد و فرض آن ها از آنجایی که بیش از یک نفرند، دو سوم^۲ است؛

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{2}{3} = \frac{1+1+4}{6} = \frac{6}{6} = 1$$

- در این مثال، چیزی از ترکه باقی نمی ماند و متعاقباً بحث رد هم پیش نمی آید و در نتیجه بحث حاجب داشتن یا نداشتن مادر هم اهمیتی ندارد.

مسئله (۲۹)

- ⊖ وراث متوفی عبارتند از: پدر، دختر و دختر؛
 - پدر، فرض بر است، زیرا متوفی فرزند دارد. و فرض او یک ششم است؛
 - دختران، فرض برند، زیرا متوفی پسر ندارد و فرض آن ها دو سوم است؛
- $$\frac{1}{6} + \frac{2}{3} = \frac{1+4}{6} = \frac{5}{6}$$
- یک ششم از ترکه باقی می ماند که باید بر ۵ [مجموع صورت فروض پدر و دختران] تقسیم شود، که یک پنجم آن به پدر و چهار پنجم آن به دختران رد می شود.

^۱ - تا به اینجا پدر و دختر تنها معرفی شده بودند؛ پدر در صورت وجود فرزند و دختر در صورت عدم وجود پسر، فرض بر می شوند.

^۲ - دو سوم، فرض همه دختران است، و باید بین همه آنها [هر چند نفر که باشند] تقسیم شود.

مسئله (۳۰)

○ وراث متوفی عبارتند از: پدر، زوجه، دختر و دختر؛

➤ پدر: فرض بر است، زیرا متوفی فرزند دارد و فرض او یک ششم است؛

➤ زوجه: فرض ادنای خود را می برد، زیرا متوفی فرزند دارد و فرض او یک هشتم است؛

➤ دختران: فرض برند، زیرا متوفی پسر ندارد و فرض آن ها دو سوم است؛

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{8} + \frac{2}{3} = \frac{4+3+16}{24} = \frac{23}{24}$$

➤ $\frac{1}{24}$ از ترکه باقی می ماند که فقط بین پدر و دختران رد می شود، چرا که هیچگاه از باقی مانده به زوجه

رد نمی شود؛

➤ مجموع صورت فروض پدر و دختران می شود ۲۰؛ یعنی باید مابقی ماترک را بر ۲۰ تقسیم کرده،

۱۶ قسمت از آن را به دختران و ۴ قسمت از آن را به پدر رد کنیم؛ یعنی ۱۶ قسمت از یک بیست و

چهارم و ۴ قسمت از یک بیست و چهارم.

مسئله (۳۱)

○ وراث متوفی عبارتند از: پدر، مادر، زوج، پسر، پسر و دختر؛

➤ پدر فرض بر است، زیرا متوفی فرزند دارد؛ فرض او یک ششم است؛

➤ مادر فرض ادنای خود را می برد، زیرا متوفی فرزند دارد؛ فرض او یک ششم است. حاجب داشتن یا

نداشتن مادر در این مسئله اهمیتی ندارد، زیرا به دلیل وجود قرابت بر، بحثی از رد به میان نمی آید؛

➤ زوج، فرض ادنای خود را می برد، زیرا متوفی فرزند دارد؛ فرض او یک چهارم است؛

➤ پسران و دختر هر دو قرابت برند. و مجموع سهم آن ها ۵ است؛ یعنی هر پسر دو و هر دختر یک

سهم؛

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{1}{4} = \frac{2+2+3}{12} = \frac{7}{12}$$

➤ $\frac{5}{12}$ از ترکه باقی می ماند که باید بر ۵ [تعداد سهام دختر و پسران] تقسیم شود؛ به دختر $\frac{1}{5}$ و به هر پسر

$\frac{2}{5}$ از $\frac{5}{12}$ رد می شود.

مسئله (۳۲)

❶ وراث متوفی عبارتند از: پدر، زوجه، پسر و دختر؛

❷ پدر: فرض بر است و فرض او یک ششم است، زیرا متوفی فرزند دارد؛

❸ زوجه: فرض ادنای خود را می برد، یعنی یک هشتم، زیرا متوفی فرزند دارد؛

❹ پسر و دختر هر دو قرابت برند و مجموع سهام آن ها سه سهم است؛

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{8} = \frac{4+3}{24} = \frac{7}{24}$$

❺ باقیمانده بین پسر و دختر به نسبت سهم آن ها تقسیم می شود؛ یک سوم از آن برای دختر و دو

سوم از آن برای پسر.

چند اصطلاح

د، نقص، عول و تعصیب

❶ رد: همانطور که قبلاً شرح داده شد، مربوط به زمانی بود که همه وراث فرض بر باشند و پس از دادن

فرض آن ها، چیزی از ارث باقی بماند که باید به وراث رد بشود. البته به علاوه استثناعات آن؛

❷ نقص: مربوط به زمانی است که همه وراث فرض برند و در حین دادن فرض آن ها، مقداری از ارث

کم باشد، که در این صورت، اگر در طبقه اول باشد، آن را به حساب دختر می گذارند.

❸ این دو مورد [رد و نقص]، در فقه شیعه کاربرد دارند. اما بحث عول و تعصیب که مانند رد و نقص

مشکلات ارث را رفع می کنند، در فقه سنی کاربرد دارد.

❹ تعصیب: همانند بحث رد است، زیاده را به عصبه می دهند؛ یعنی خویشان ذکور پدری که عاقله در آن

ها موضوعیت دارد؛

❺ عول: اگر موقع دادن فروض، از ارث چیزی کم بیاید، به همان نسبت از همه فروض آن را کم می کنند.

دو نکته:

- نقص در طبقه دوم بر خواهر یا خواهران ابوینی وارد می شود؛
- نقص در طبقه سوم پیش نمی آید.

مسئله (۳۳)

⊖ وراث متوفی عبارتند از: پدر، مادر، زوج و دختر؛

➤ پدر، فرض بر است و فرض او یک ششم است، زیرا متوفی فرزند دارد؛

➤ مادر، فرض ادنای خود را می برد، یعنی یک ششم. زیرا متوفی فرزند دارد؛^۱

➤ زوج، فرض ادنای خود را می برد، یعنی یک چهارم. زیرا متوفی فرزند دارد؛

➤ دختر، فرض بر است، زیرا متوفی پسر ندارد. فرض او یک دوم است.

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{1}{4} + \frac{1}{2} = \frac{2+2+3+6}{12} = \frac{13}{12}$$

➤ برای مثال اگر ماترک ۱۲ میلیون تومان باشد، ما در اینجا برای اینکه ارث همه فروض را بدهیم، یک

میلیون تومان کم می آوریم: یعنی نقص!

➤ سهم دختر در این مثال، یک دوم، یا همان شش دوازدهم است. که آن را به $\frac{5}{12}$ تقلیل می دهیم؛

یعنی نقص را بر دختر وارد می کنیم؛

➤ به عبارت دیگر، در طبقه اول، هر گاه ترکه کم بیاید، نقص را بر دختر یا دختران وارد می کنیم: به

عبارتی مانند قرابت برها با آنها رفتار می شود.^۲

^۱ - در این مسئله، داشتن یا نداشتن حاجب برای مادر اهمیتی ندارد؛ زیرا برخلاف بحث رد، در اینجا، ارث، کمتر از فروض در می آید.

^۲ - دقت شود: در جایی که متوفی پسر نداشته باشد، دختر قطعاً فرض بر است. و این که گفته می شود «با او مثل قرابت بر رفتار می شود»،

چند نکته

- اگر متوفی شیعه باشد، ارث او مطابق مذهب شیعه تقسیم می شود؛
- اگر متوفی شیعه باشد، اما فرزندان او شیعه نباشند، مطابق مذهب شیعه رفتار می شود؛ زیرا مذهب متوفی ملاک است؛
- اگر متوفی مسیحی باشد، اما بازماندگان زرتشتی باشند، مطابق دین مسیح رفتار می شود؛ زیرا مذهب متوفی ملاک است؛
- قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه مطالعه شود.

مسئله (۳۴)

- ⊖ وراث متوفی عبارتند از: پدر، مادر، زوجه، دختر، دختر، دختر، دختر، دختر و دختر؛
- پدر: فرض بر و فرض او یک ششم است؛ زیرا متوفی فرزند دارد؛
- مادر: فرض ادنای خود را می برد، یعنی یک ششم، زیرا متوفی فرزند دارد؛^۱
- زوجه: فرض ادنای خود را می برد، یعنی یک هشتم، زیرا متوفی فرزند دارد؛
- دختران: فرض برند، زیرا متوفی پسر ندارد. فرض آنها جمعاً دو سوم است.
- $\frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{1}{8} + \frac{2}{3} = \frac{4+4+3+16}{24} = \frac{27}{24}$
- در این مسئله، $\frac{3}{24}$ کم آمده است، که باعث می شود سهم دختران از $\frac{16}{24}$ به $\frac{13}{24}$ نزول کند، یعنی به هر نفر $\frac{1}{7}$ از $\frac{13}{24}$ می رسد.

«پایان طبقه اول»

^۱ - در این مسئله هم، داشتن یا نداشتن حاجب برای مادر اهمیتی ندارد؛ زیرا برخلاف بحث رد، در اینجا، ارث، کمتر از فروض در می آید [نقص].

سهم الارث طبقه دوم

- ⊖ طبقه دوم: شامل دسته اجداد و اخوه است؛
- اجداد: پدر بزرگ پدری + پدر بزرگ مادری + مادر بزرگ پدری + مادر بزرگ مادری؛
- اخوه: برادران و خواهران ابوینی + برادران و خواهران آبی + برادران و خواهران اُمی^۱.
- جد: یعنی پدرِ پدر و پدرِ مادر؛
- جدّه: یعنی مادرِ پدر و مادرِ مادر.
- به طور کلی می توان گفت، اجداد عبارتند از: جد و جدّه.

سهم الارث اجداد – فرض بر یا قرابت بر؟

- برخی بر این باورند که: اجداد، قائم مقام پدر و مادر متوفی هستند، یعنی هرگاه متوفی پدر و مادر نداشته باشد، اجداد او به قائم مقامی فرزند بلاواسطه خود، ارث می برند؛
- در نتیجه، ارث اجداد، همان ارث پدر و مادر متوفی است؛
- یعنی: اجداد پدری از طرف پدر متوفی و به همان اندازه ارث می برند و اجداد مادری وی نیز از طرف مادر متوفی و به همان اندازه ارث می برند؛
- این که اجداد به سبب قائم مقامی ارث می برند، مورد قبول همگان نمی باشد، اما این که آنها، به اندازه پدر و مادر متوفی، ارث می برند، طبق قانون درست است؛
- یعنی اجداد مادری یک سوم و اجداد پدری باقیمانده [دو سوم]؛

یک سوال؟

- ⊖ این که اجداد پدری، سهم خود را به قرابت می برند شکی نیست؛ سوال این است که اجداد مادری، یک سوم را به فرض می برند یا به قرابت؟
- تفاوت اینجا است که: اگر به قرابت ببرند، یک سوم را از باقی مانده ماترک، ارث می برند، اما اگر ارث آن ها به فرض باشد [فرض بر باشند]، یک سوم را از کل ماترک می برند.

^۱ - ابوینی: پدر و مادر آنها مشترک است - آبی: فقط پدر آنها مشترک است - اُمی: فقط مادر آنها مشترک است.

پاسخ!

⊖ درباره اجداد اُمی [مادری].

➤ سهم اجداد اُمی یک سوم از ترکه است؛

➤ بحث این است که اجداد اُمی فرض برند یا قرابت بر؟

✍ در پاسخ به این نظر دو نظر وجود دارد؛

۱. با توجه مواد ۸۹۶ تا ۸۹۸ ق.م. عده ای بر این نظر هستند که اجداد اُمی قرابت برند. اما همین عده

می گویند یک سوم اجداد اُمی از اصل ترکه حساب می شود؛

۲. در مقابل، عده ای با توجه به ماده ۹۲۷ ق.م. بر این نظر هستند که اجداد اُمی فرض برند و فرض

آنان یک سوم از اصل ترکه است.

✓ فارغ از هر دو جبهه، مهم این است که مشخص بشود، از اصل ترکه می برند، یا از باقیمانده؛ همانطور

که دیدیم، از اصل ماترک ارث می برند و بدین وسیله مسئله حل شده است.

سهم الارث افوه (خواهر و برادر)

⊖ اخوه به سه صنف تقسیم می شوند؛

۱. صنف ابوینی؛

۲. صنف آبی؛

۳. صنف اُمی.

➤ به دو صنف اول، اخوه و به صنف اخیر، کلاله می گویند.

سه اصل مهم

➤ اخوه ابوینی، حاجب [حرمانی] اخوه آبی است؛

➤ اخوه ابوینی [یا آبی]، حاجب کلاله اُمی نیست؛

➤ احکام اخوه آبی، کاملاً شبیه احکام اخوه ابوینی است.

چند مثال:

- متوفی: برادر ابوینی، برادر ابی و برادر اُمی دارد: برادر ابی ارث نمی برد.
- متوفی: برادر ابوینی، خواهر اُمی دارد: هر دو ارث می برند.
- متوفی: خواهر ابوینی و برادر ابی دارد: برادر ابی ارث نمی برد.
- متوفی: خواهر ابی و برادر اُمی دارد: هر دو ارث می برند.

معرفی یک «گاہ گاہ» دیگر^۱

⊖ کلاله اُمی؛

- اگر تنها باشد،^۲ یعنی بدون اجداد اُمی باشد، فرض بر است و فرض او یک سوم است؛
- اما اگر با اجداد اُمی همراه باشد، قرابت بر است.

ماده ۸۹۷: اشخاصی که گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند عبارتند از: پدر، دختر، و دخترها، خواهر و خواهرهای ابی یا ابوینی و کلاله اُمی.

⊖ این موضوع که کلاله اُمی فرض برند، مورد اختلاف است؛

✍ یادآور می شویم در خصوص اجداد اُمی، دو نظر وجود داشت:

۱. عده ای بر این نظر بودند که اجداد اُمی فرض برند؛ به نظر این عده، کلاله اُمی همیشه فرض بر است؛
 ۲. در مقابل عده ای بر این نظر بودند که اجداد اُمی قرابت برند.
- به نظر عده اخیر، کلاله اُمی، گاه گاه است. به این شرح که اگر کلاله اُمی همراه با اجداد اُمی باشند، قرابت بر و در غیر این صورت فرض برند؛ به عبارت اُخری، این عده می گویند: اجداد اُمی قرابت برند و کلاله اُمی را نیز قرابت بر می کنند.
 - به هر حال، همانطور که گفته شد، و به شرحی که در مثال ها خواهیم دید، کلاله اُمی، گاه گاه است؛ یعنی اگر تنها باشد، [بدون اجداد اُمی باشد]، فرض بر است و فرض او یک سوم است؛
 - اما اگر با اجداد اُمی همراه باشد، قرابت بر است.

^۱ - تا به اینجا پدر و دختر تنها و چند دختر معرفی شده بودند؛ پدر در صورت وجود فرزند و دختر یا دختران در صورت عدم وجود پسر، فرض بر می شوند.

^۲ - اگر هم تنها باشد [یعنی بدون اجداد اُمی] و هم واحد [یعنی یک نفر]، فرض او یک ششم است. توضیحات آن در ادامه جزوه آمده است.

افراد طبقه دوم			
مادری [یک سوم به فرض]		پدری [دو سوم به قرابت]	
تعداد سهام	افراد	تعداد سهام	افراد
۱	جد اُمی	۲	جد اَبی
۱	جده اُمی	۱	جده اَبی
۱	برادر اُمی	۲	برادر اَبی
۱	خواهر اُمی	۱	خواهر اَبی
خواهر و برادر ابوینی ۱ و ۲			
<p>نکته ۱: جد و جده ابوینی نداریم!</p> <p>نکته ۲: اخوه ابوینی حاجب اجداد اُمی نیست؛</p> <p>نکته ۳: در تمام مثال ها، فقط ارث اخوه ابوینی و اُمی را حساب می کنیم؛ یعنی ارث اخوه اَبی را حساب نمی کنیم؛ زیرا اخوه ابوینی حاجب اخوه اَبی است و در صورتی هم که ابوینی ها نباشند، اَبی همان احکام ابوینی را دارد.</p> <p>نکته ۴: در اُمی ها، ارث ذکور و اناث با هم برابر است؛ ۴ سهم. هر کدام $\frac{1}{3}$ از $\frac{1}{3}$؛</p> <p>نکته ۵: در اَبی ها، ارث ذکور دو برابر ارث اناث است. ۶ سهم. ذکور $\frac{2}{6}$ از $\frac{2}{3}$ و اناث $\frac{1}{6}$ از $\frac{2}{3}$.</p>			

مسئله (۳۵)

🔴 **وراث متوفی عبارتند از: (زوج + جده اُمی + جد اَبی + برادر اُمی + خواهر ابوینی + برادر ابوینی؛**

- 🔴 **زوج:** فرض اعلای خود را می رسد: یعنی یک دوم؛
- 🔴 **ابتدا اُمی ها را از اَبی و ابوینی جدا می کنیم؛**
- 🔴 **اُمی ها:** جده و برادر: فرض آن ها یک سوم است؛
- 🔴 **اَبی و ابوینی:** جد، خواهر و برادر: باقی مانده را به قرابت می برند یعنی دو سوم.
- 👋 **برادر و خواهر ابوینی، حاجب جد اَبی نیستند؛ زیرا اخوه ابوینی فقط حاجب اخوه اَبی است، نه حاجب جد اَبی.**

🔴 **در نتیجه:** $\frac{1}{2} + \frac{1}{3} = \frac{3+2}{6} = \frac{5}{6}$

- 🔴 **پس از دادن سهم فرض بر ها، $\frac{1}{6}$ از ترکه باقی ماند که به قرابت به ابوینی ها می رسد؛**
- 🔴 **از آنجایی که در تقسیم داخلی ابوینی ها نسبت ذکور به اناث، دو به یک است: در اینجا ۵ سهم داریم: جد و برادر هر کدام دو سهم، خواهر یک سهم؛**
- 🔴 **در نهایت: دو پنجم از یک ششم به جد و همین مقدار به برادر ابوینی و نصف آن، یعنی یک پنجم هم به خواهر ابوینی می رسد.**

مسئله (۳۶)

○ وراث متوفی عبارتند از: زوجه + جدا اُمی + جد اَبی؛

➤ زوجه، فرض اعلاى خود را می برد: یک چهارم؛

➤ جده اُمی، یک سوم به فرض می برد؛

➤ جد اَبی، مابقی را به قرابت می برد؛

➤ در نتیجه: $\frac{1}{4} + \frac{1}{3} = \frac{3+4}{12} = \frac{7}{12}$

➤ باقی مانده، یعنی $\frac{5}{12}$ ؛ به جد اَبی می رسد.

کلاله اُمی واحد

➤ در طبقه دوم، سهم خویشان مادری [اعم از اجداد و کلاله اُمی]، یک سوم از کل ماترک است؛ مگر این

که خویش مادری منحصر به یک برادر و یا یک خواهر اُمی [کلاله اُمی واحد] باشد. که در این صورت

سهم او از ترکه یک ششم خواهد بود.

مسئله (۳۷)

○ وراث متوفی عبارتند از: زوجه + برادر اُمی + جد اَبی؛

➤ زوجه، فرض اعلاى خود را می برد: یک چهارم؛

➤ برادر اُمی [کلاله اُمی واحد]، یک ششم می برد؛

➤ جد اَبی هم که قرابت بر است، و مابقی را می برد؛

➤ در نتیجه: $\frac{1}{6} + \frac{1}{4} = \frac{2+3}{12} = \frac{5}{12}$

➤ $\frac{7}{12}$ باقی می ماند که به قرابت به جد اَبی می رسد.

مسئله (۳۷)

○ وراث متوفی عبارتند از: (زوج + فواهر اُمی + جد اَبی + برادر ابوینی؛

➤ زوج، فرض اعلاى خود را می برد: یک دوم؛

➤ خواهر اُمی [کلاله اُمی واحد]، فرض یک ششم را می برد؛

➤ جد اَبی و برادر ابوینی، مابقی را به قرابت می برند؛ یعنی دو ششم.

➤ در نتیجه: $\frac{1}{2} + \frac{1}{6} = \frac{3+1}{6} = \frac{4}{6}$

➤ دو ششم پس از دادن فروض باقی می ماند که به قرابت به جد اَبی و برادر ابوینی می رسد.

معرفی چند «گاہ گاہ» دیگر

○ آخرین نفراتی که به عنوان گاہ گاہ معرفی می شوند عبارتند از:

۱. خواهر ابوینی تنها: یعنی برادر ابوینی، جد اَبی و جدہ اَبی موجود نباشد؛ فرض او یک دوم است.

۲. چند خواهر ابوینی تنها: یعنی برادر ابوینی، جد اَبی و جدہ اَبی موجود نباشد؛ فرض او دو سوم است.

۳. خواهر اَبی تنها: یعنی برادر اَبی، جد اَبی و جدہ اَبی موجود نباشد؛ فرض او یک دوم است.

۴. چند خواهر اَبی تنها: یعنی برادر اَبی، جد اَبی و جدہ اَبی موجود نباشد؛ فرض او دو سوم است.

➤ افراد بالا اصولاً قرابت برند، مگر اینکه تنها [به شرح فوق] باشند. که در این صورت فرض بر می شوند.

چند مثال:

➤ خواهر اَبی + جد اُمی + جدہ اُمی = خواهر فرض بر است: یک دوم؛

➤ خواهر ابوینی + برادر اُمی = خواهر فرض بر است: یک دوم؛

➤ خواهر ابوینی + برادر ابوینی = خواهر قرابت بر است؛

➤ خواهر ابوینی + برادر اَبی = در اینجا اخوه اَبی ارث نمی برد و خواهر ابوینی فرض بر است. یک دوم؛

➤ خواهر ابوینی + برادر ابوینی + جد اُمی + برادر اَبی + خواهر اَبی = دو نفر اخیر ارث نمی برند و خواهر ابوینی قرابت

بر است - برادر ابوینی هم قرابت بر است - جد اُمی هم فرض بر و فرض او یک سوم.

مسئله (۳۹)

- ❶ وراثت متوفی عبارتند از: خواهر ابوینی + خواهر ابوینی + جد اُمی؛
- ❷ خواهران ابوینی فرض بر و فرض آن ها دو سوم است؛
- ❸ جد اُمی فرض بر و فرض او یک سوم است؛
- ❹ ترکه کامل بین آن ها تقسیم می شود و چیزی کم نمی آید و یا زیاد نمی ماند.

مسئله (۴۰)

- ❶ وراثت متوفی عبارتند از: برادر ابوینی + برادر ابوینی + جد اُمی؛
- ❷ جد اُمی، یک سوم به فرض می برد؛
- ❸ برادران ابوینی، دو سوم به قرابت می برند.

مسئله (۴۱)

- ❶ مسئله ای مهم و پرتکرار در آزمون های وکالت؛
- ❷ وراثت متوفی عبارتند از: خواهر ابوینی + برادر اُمی؛
- ❸ خواهر ابوینی، فرض بر است و فرض او یک دوم است؛
- ❹ برادر اُمی، [کلاله اُمی واحد]، فرض بر است و فرض او یک ششم است؛
- ❺ در نتیجه: $\frac{1}{2} + \frac{1}{6} = \frac{3+1}{6} = \frac{4}{6}$
- ❻ از ترکه باقی می ماند که باید رد کرد؛ به چه کسی؟
- ❼ هر چند در رد کردن به کلاله اختلاف وجود دارد، اما معیار آزمون ها بر این است که باید به او هم رد بشود؛
- ❽ در نتیجه: $\frac{2}{6}$ را بین کلاله و خواهر ابوینی به نسبت مجموع صورت فروض آن ها تقسیم می کنیم. یعنی ۴؛
- ❾ سه سهم از باقی مانده را به خواهر ابوینی و یک سهم را به کلاله رد می کنیم.

مسئله (۴۲)

⊖ وراث متوفی عبارتند از: فواهر ابوینی + جد اُمی؛

➤ فواهر ابوینی، فرض بر است و فرض او یک دوم است؛

➤ فرض جد اُمی، یک سوم است.

➤ در نتیجه: $\frac{1}{2} + \frac{1}{3} = \frac{3+2}{6} = \frac{5}{6}$

➤ یک ششم باقی مانده، بر ۵ تقسیم و به نسبت سهم رد می شود: دو سهم به جد اُمی و سه سهم به فواهر ابوینی.

مسئله (۴۳)

⊖ وراث متوفی عبارتند از: زوجه + فواهر ابوینی + فواهر اُمی؛

➤ زوجه، فرض اعلاى خود را می برد: یعنی یک چهارم؛

➤ فواهر ابوینی، فرض بر است و فرض او یک دوم است؛

➤ فرض فواهر اُمی هم یک ششم است؛ زیرا او کلاله اُمی واحد است؛^۱

➤ در نتیجه: $\frac{1}{4} + \frac{1}{2} + \frac{1}{6} = \frac{3+6+2}{12} = \frac{11}{12}$

➤ از ارث باقی می ماند؛ که به نسبت صورت فروض فواهر ابوینی و فواهر اُمی تقسیم می شود و به زوجه چیزی رد نمی شود؛

➤ یعنی باقی مانده به ۸ قسمت تقسیم می شود؛ شش قسمت از آن به فواهر ابوینی و دو قسمت به فواهر اُمی می رسد.

^۱ - اگر واحد نباشد، فرض او یک سوم است.

مسئله (۴۴)^۱

○ وراث متوفی عبارتند از: زوج + فواهر ابوینی + فواهر اُمی؛

➤ زوج، فرض اعلاى خود را می برد: یعنی یک دوم؛

➤ خواهر ابوینی، فرض بر است و فرض او یک دوم است؛

➤ فرض خواهر اُمی هم یک ششم است؛ زیرا او کلاله اُمی واحد است؛

➤ در نتیجه: $\frac{1}{2} + \frac{1}{2} + \frac{1}{6} = \frac{6+6+2}{12} = \frac{14}{12}$

➤ $\frac{2}{12}$ کم می آید؛ نقص در طبقه دوم بر خواهر یا خواهران ابوینی وارد می شود. که در اینجا فرض

خواهر ابوینی به $\frac{4}{12}$ نزول پیدا می کند.

مسئله (۴۵)

○ وراث متوفی عبارتند از: زوج + فواهر ابوینی + جد اَبی + برادر ابوینی؛

➤ زوج، فرض اعلاى خود را می برد: یعنی یک دوم؛

➤ مابقی بین خواهر ابوینی، جد اَبی و برادر ابوینی تقسیم می شود؛

➤ خواهر یک سهم، جد دو سهم و برادر هم دو سهم.

مسئله (۴۶)

○ وراث متوفی عبارتند از: زوج + فواهر ابوینی + جد اَبی + برادر ابوینی؛

➤ زوجه، فرض اعلاى خود را می برد: یعنی یک چهارم؛

➤ مابقی بین خواهر ابوینی، جد اَبی و برادر ابوینی تقسیم می شود؛

➤ خواهر یک سهم، جد دو سهم و برادر هم دو سهم.

^۱ - از مسئله ۴۴ تا مسئله ۵۹ تمرین در منزل [مشق شب] بوده و توسط استاد حل نشده است!

مسئله (۴۷)

◉ وراث متوفی عبارتند از: (زوج + جد اُمی؛

➤ زوج، فرض اعلاى خود را می برد: یعنی یک دوم؛

➤ فرض اُمی ها، یک سوم؛ یعنی جد اُمی یک سوم می برد؛

➤ در نتیجه: $\frac{1}{2} + \frac{1}{3} + \frac{3+2}{6} = \frac{5}{6}$

➤ یک ششم باقی می ماند که به جد اُمی می رسد؛ زیرا به زوج رد نمی شود، مگر این که وارث منحصر باشد.

مسئله (۴۸)

◉ وراث متوفی عبارتند از: (زوجه + جد اُمی؛

➤ زوجه، فرض اعلاى خود را می برد: یعنی یک چهارم؛

➤ فرض اُمی ها، یک سوم؛ یعنی جد اُمی یک سوم می برد؛

➤ در نتیجه: $\frac{1}{4} + \frac{1}{3} + \frac{3+4}{12} = \frac{9}{12}$

➤ سه دوازدهم باقی می ماند که به جد اُمی می رسد؛ زیرا به زوجه رد نمی شود، حتی اگر وارث منحصر باشد.

مسئله (۴۹)

◉ وراث متوفی عبارتند از: (زوج + جد اُمی + جده اُمی + خواهر اُمی؛

➤ زوج، فرض اعلاى خود را می برد، یک دوم؛

➤ فرض اُمی ها، یک سوم؛ یعنی جد اُمی، جده اُمی و خواهر اُمی یک سوم می برد؛

➤ در نتیجه: $\frac{1}{2} + \frac{1}{3} + \frac{3+2}{6} = \frac{5}{6}$

➤ یک ششم باقی می ماند که به اُمی ها می رسد؛ زیرا به زوج رد نمی شود، مگر این که وارث منحصر باشد.

مسئله (۵۰)

🔴 وراث متوفی عبارتند از: زوجه + جد اُمی + جده اُمی + خواهر اُمی؛

🔴 زوجه، فرض اعلاى خود را مى برد، یک چهارم؛

🔴 فرض اُمی ها، یک سوم؛ یعنی جد اُمی، جده اُمی و خواهر اُمی یک سوم می برد؛

🔴 در نتیجه: $\frac{1}{4} + \frac{1}{3} + \frac{3+4}{12} = \frac{9}{12}$

🔴 سه دوازدهم باقی می ماند که به اُمی ها می رسد؛ زیرا به زوجه رد نمی شود، حتی اگر وارث منحصر باشد.

مسئله (۵۱)

🔴 وراث متوفی عبارتند از: زوجه + برادر اُمی؛

🔴 زوج، فرض اعلاى خود را مى برد، یک دوم؛

🔴 برادر اُمی (کلاله اُمی واحد) یک ششم می برد؛

🔴 در نتیجه: $\frac{1}{2} + \frac{1}{6} = \frac{3+1}{6} = \frac{4}{6}$

🔴 دو ششم باقی می ماند که به برادر اُمی می رسد؛ زیرا به زوج رد نمی شود، مگر اگر وارث منحصر باشد.

مسئله (۵۲)

🔴 وراث متوفی عبارتند از: زوجه + برادر اُمی؛

🔴 زوجه، فرض اعلاى خود را مى برد، یک چهارم؛

🔴 برادر اُمی (کلاله اُمی واحد) یک ششم می برد؛

🔴 در نتیجه: $\frac{1}{4} + \frac{1}{6} + \frac{3+2}{12} = \frac{7}{12}$

🔴 پنج دوازدهم باقی می ماند که به برادر اُمی می رسد؛ زیرا به زوجه رد نمی شود، حتی اگر وارث منحصر باشد.

مسئله (۵۳)

◉ وراث متوفی عبارتند از: زوج + برادر اُمی + برادر اُمی؛

➤ زوج، فرض اعلاى خود را می برد، یک دوم؛

➤ برادران اُمی یک سوم می برند؛

➤ در نتیجه: $\frac{1}{2} + \frac{1}{3} + \frac{3+2}{6} = \frac{5}{6}$

➤ یک ششم باقی می ماند که به برادران اُمی می رسد؛ زیرا به زوج رد نمی شود، مگر این که وارث منحصر باشد.

مسئله (۵۴)

◉ وراث متوفی عبارتند از: زوج + برادر اُمی + برادر اُمی؛

➤ زوج، فرض اعلاى خود را می برد، یک چهارم؛

➤ فرض برادران اُمی، یک سوم؛

➤ در نتیجه: $\frac{1}{4} + \frac{1}{3} + \frac{3+4}{12} = \frac{9}{12}$

➤ سه دوازدهم باقی می ماند که به برادران اُمی می رسد؛ زیرا به زوج رد نمی شود، حتی اگر وارث منحصر باشد.

مسئله (۵۵)

◉ وراث متوفی عبارتند از: زوج + جد اُمی + جد اُمی + فواهر ابوینی؛

➤ زوج، فرض اعلاى خود را می برد، یک دوم؛

➤ خواهر ابوینی [تنها]، یک دوم می برد.

➤ اُمی ها هم یک سوم می برند؛

➤ در نتیجه: $\frac{1}{2} + \frac{1}{2} + \frac{1}{3} = \frac{3+3+2}{6} = \frac{8}{6}$

➤ $\frac{2}{6}$ کم می آید؛ نقص در طبقه دوم بر خواهر یا خواهران ابوینی وارد می شود. در نتیجه در اینجا فرض خواهر ابوینی به $\frac{1}{6}$ نزول پیدا می کند.

مسئله (۵۶)

Ⓒ وراث متوفی عبارتند از: زوجه + جد اُمی + جده اُمی + فواهر ابوینی؛

➤ زوجه، فرض اعلاى خود را می برد، یعنی یک چهارم؛

➤ خواهر ابوینی [منحصر]، یک دوم می برد؛

➤ امی ها هم یک سوم می برند.

➤ در نتیجه: $\frac{1}{4} + \frac{1}{2} + \frac{1}{3} = \frac{3+6+4}{12} = \frac{13}{12}$

➤ یک دوازدهم کم می آید؛ نقص در طبقه دوم بر خواهر یا خواهران ابوینی وارد می شود. در نتیجه

فرض خواهر ابوینی در اینجا به $\frac{5}{12}$ نزول پیدا می کند.

مسئله (۵۷)

Ⓒ وراث متوفی عبارتند از: زوج + جد اُمی + فواهر ابوینی + فواهر ابوینی؛

➤ زوج، فرض اعلاى خود را می برد، یک دوم؛

➤ جد اُمی یک سوم می برد؛

➤ خواهران ابوینی هم دو سوم.

➤ در نتیجه: $\frac{1}{2} + \frac{1}{3} + \frac{2}{3} = \frac{3+2+4}{6} = \frac{9}{6}$

➤ سه ششم کم می آید؛ که فرض خواهران ابوینی در اینجا به $\frac{1}{6}$ نزول پیدا می کند.

مسئله (۵۸)

Ⓒ وراث متوفی عبارتند از: زوجه + جد اُمی + فواهر ابوینی + فواهر ابوینی؛

➤ زوجه، فرض اعلاى خود را می برد، یک چهارم؛

➤ جد اُمی یک سوم می برد؛

➤ خواهران ابوینی هم دو سوم.

➤ در نتیجه: $\frac{1}{4} + \frac{1}{3} + \frac{2}{3} = \frac{3+4+8}{12} = \frac{15}{12}$

➤ سه دوازدهم کم می آید؛ که فرض خواهران ابوینی در اینجا به $\frac{5}{12}$ نزول پیدا می کند.

مسئله (۵۹)

◉ وارث متوفی عبارت است از: جد اَبی؛

➤ وی قرابت بر است و همه ارث را به قرابت می برد.

مسئله (۶۰)

◉ وارث متوفی عبارت است از: جده اَبی؛

➤ وی نیز قرابت بر است و همه ارث را به قرابت می برد

مسئله (۶۱)

◉ وراث متوفی عبارتند از: جد اَبی و جده اَبی؛

➤ همه ارث را به قرابت می برند؛ دو سهم به جد و یک سهم به جده می رسد.

مسئله (۶۲)

◉ وارث متوفی عبارت است از: فواهر ابوینی؛

➤ یک دوم به فرض و مابقی را به رد می برد.

مسئله (۶۳)

◉ وارث متوفی عبارت است از: جد اُمی؛

➤ یک سوم به فرض و دو سوم به رد می برد.

مسئله (۶۴)

◉ وارث متوفی عبارت است از: جده اُمی؛

➤ یک سوم به فرض و مابقی را به رد می برد.

مسئله (۶۵)

❶ وراث متوفی عبارتند از: زوج + جد اُمی + فواهر ابوینی؛

❷ زوج با فرض اعلی: یک دوم؛

❸ جد اُمی با فرض یک سوم؛

❹ خواهر ابوینی: فرض بر و فرض او یک دوم.

❺ در نتیجه: $\frac{1}{2} + \frac{1}{3} + \frac{1}{2} = \frac{3+2+3}{6} = \frac{8}{6}$

❻ با این حساب، دو ششم کم می آید: که در این طبقه [طبقه دوم]، نقص را بر خواهر یا خواهران ابوینی یا آبی وارد می کنیم؛

❼ یعنی در اینجا سهم خواهر ابوینی را از $\frac{3}{6}$ به $\frac{1}{6}$ تبدیل می کنیم.

مسئله (۶۶)

❶ وراث متوفی عبارتند از: زوج + فواهر اُمی + فواهر ابوینی؛

❷ زوجه، با فرض اعلی: یک چهارم؛

❸ خواهر اُمی [کلاله اُمی واحد]، یک ششم؛

❹ خواهر ابوینی، فرض بر و فرض او یک دوم.

❺ در نتیجه: $\frac{1}{4} + \frac{1}{6} + \frac{1}{2} = \frac{3+2+6}{12} = \frac{11}{12}$

❻ از ارث باقی می ماند، که بین کلاله اُمی واحد و خواهر ابوینی تقسیم می شود. زیرا به زوجه هیچگاه رد نمی شود، حتی اگر وارث منحصر باشد؛

❼ مجموع صورت فروض خواهر اُمی و خواهر ابوینی می شود ۸؛

❸ پس یک دوازدهم را بر ۸ تقسیم و شش قسمت از آن را به خواهر ابوینی و دو قسمت را به خواهر اُمی رد می کنیم.

مسئله (۶۷)

⊖ وراث متوفی عبارتند از: زوجه + فواهر اُمی + فواهر اُمی + فواهر ابوینی؛

➤ زوجه، با فرض اعلی: یک چهارم؛

➤ خواهران اُمی: یک سوم؛

➤ خواهر ابوینی، فرض بر و فرض او یک دوم.

➤ در نتیجه: $\frac{1}{4} + \frac{1}{3} + \frac{1}{2} = \frac{3+4+6}{12} = \frac{13}{12}$

➤ در اینجا $\frac{1}{12}$ کم می آید: که باید نقص بر خواهر ابوینی وارد شود: یعنی فرض او از $\frac{6}{12}$ به $\frac{5}{12}$ نزول می یابد.

مسئله (۶۸)

⊖ وراث متوفی عبارتند از: زوجه + فواهر اُمی + فواهر اُمی + فواهر ابوینی؛

⊖ زوجه، با فرض اعلی: یک چهارم؛

⊖ خواهران اُمی: یک سوم؛

⊖ خواهران ابوینی، فرض بر و فرض آنها دو سوم.

⊖ در نتیجه: $\frac{1}{3} + \frac{2}{3} + \frac{1}{4} = \frac{4+8+3}{12} = \frac{15}{12}$

⊖ $\frac{3}{12}$ کم می آید که $\frac{8}{12}$ خواهران ابوینی به $\frac{5}{12}$ نزول پیدا می کند.

مسائل ۶۷ و ۶۸ را با جایگزینی زوج
به جای زوجه، نیز حل کنید.

«پایان طبقه دوم»

سهم الارث طبقه سوم

افراد طبقه سوم	
مادری: خال و خاله: احوال [فرض بر: یک سوم]	پدری: عمه و عمو: اعمام [قرابت بر]
ابوینی، آبی و اُمی	ابوینی، آبی و اُمی
احوال ابوینی حاجب احوال آبی هستند؛	اعمام ابوینی حاجب اعمام آبی هستند؛
احوال ابوینی یا آبی حاجب احوال اُمی نیستند؛	اعمام ابوینی یا آبی حاجب اعمام اُمی نیستند؛
احکام احوال آبی، کاملاً شبیه احکام احوال ابوینی است.	احکام اعمام آبی، کاملاً شبیه احکام اعمام ابوینی است.

چند مثال:

- عمه ابوینی + عموی آبی: دومی ارث نمی برد؛
- عموی ابوینی + عمه اُمی: هر دو ارث می برند؛
- عمه آبی + عموی اُمی: هر دو ارث می برند؛
- دایی ابوینی + خاله آبی: دومی ارث نمی برد؛
- دایی آبی + خاله اُمی: هر دو ارث می برند؛
- عموی ابوینی + خاله آبی: هر دو ارث می برند.

چند نکته:

- احوال مطلقاً فرض برند و فرض آنها یک سوم است؛
- اعمام مطلقاً قرابت برند؛ باقی مانده [دو سوم] به قرابت.
- در تقسیم بین احوال، اعم از اُمی یا آبی یا ابوینی، نسبت ذکور و اناث با هم برابر است؛^۱
- در تقسیم بین اعمام، اُمی ها: نسبت ذکور و اناث با هم برابر اما بین آبی یا ابوینی ها: نسبت ذکور دو برابر نسبت اناث است.

^۱ - به عبارت دیگر: احوال در هر تیره، ذکور معادل اناث.

وحدت	$\frac{1}{6}$ از $\frac{1}{3}$ ؛	اُمی	افوال «فرض بر: $\frac{1}{3}$ »
متعدد	$\frac{1}{3}$ از $\frac{1}{3}$ ؛		
مابقی؛ حسب مورد: $\frac{5}{6}$ از $\frac{1}{3}$ یا $\frac{2}{3}$ از $\frac{1}{3}$.		ابوینی یا اَبی	
وحدت	$\frac{1}{6}$ از $\frac{2}{3}$ ؛	اُمی	اعمام «قرابت بر»
متعدد	$\frac{1}{3}$ از $\frac{2}{3}$ ؛		
مابقی؛ حسب مورد: $\frac{5}{6}$ از $\frac{2}{3}$ یا $\frac{2}{3}$ از $\frac{2}{3}$.		ابوینی یا اَبی	

چند نکته:

- برای حل مسایل طبقه سوم، ابتدا باید اعمام را از احوال جدا کرده و سپس هر کدام را به دو گروه ابوینی (یا اَبی) و اُمی تقسیم کرده و بعد از آن، بنا بر فروض و قرابت حساب کرد.
- دکتر شهبازی: احوال را در گونی ریخته! و یک سوم از ارث را روی سر آنها خراب می کنیم!؛ یعنی احوال در هر صورت یک سوم از ارث را می برند؛
- اُمی واحد: بجز اجداد در طبقه دوم، در هر جایی که اُمی واحد باشد، فرض او یک ششم است؛ البته در طبقه سوم تحت شرایطی است؛ به این شرح که: $\frac{1}{6}$ یا $\frac{1}{3}$ اُمی وقتی موضوعیت دارد که در مجموعه ابوینی آنها افرادی وجود داشته باشند؛ به عبارت دیگر، اگر در مجموعه ابوینی آنها کسی نباشد، بحث $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{3}$ اُمی منتفی است و اُمی به طور کلی اگر از احوال باشد تمام یک سوم و اگر از اعمام باشد مابقی ارث را به قرابت می برد.

مسئله (۶۹)

➤ وراثت متوفی عبارتند از: دایی اَبی + دایی اُمی + دایی اُمی + فاله اُمی + فاله اُمی + عمه ابوینی + عموی اُمی؛

افوال	ابوینی یا اَبی؛ دایی اَبی؛	$\frac{2}{3}$ از $\frac{1}{3}$ ؛
«فرض بر: $\frac{1}{3}$ »	اُمی؛ دایی اُمی + دایی اُمی + خاله اُمی + خاله اُمی؛ ^۱	$\frac{1}{3}$ از $\frac{1}{3}$ ؛
اعمام	ابوینی یا اَبی؛ عمه ابوینی؛	$\frac{5}{6}$ از $\frac{2}{3}$ ؛
«قرابت بر»	اُمی؛ عموی اُمی؛	$\frac{1}{6}$ از $\frac{2}{3}$.

^۱ - در این گروه، فرض بین آنها به صورت مساوی تقسیم می شود.

مسئله (۷۰)

❏ وراث متوفی عبارتند از: عمه ابوینی + فاله ابوینی + فاله اُمی؛

اخوال	ابوینی یا اُبی؛ خاله؛	$\frac{5}{6}$ از $\frac{1}{3}$ ؛
«فرض بر: $\frac{1}{3}$ »	اُمی؛ خاله [اُمی واحد = یک ششم]؛	$\frac{1}{6}$ از $\frac{1}{3}$ ؛
اعمام	ابوینی یا اُبی؛ عمه؛	دو سوم به قرابت.
«قرابت بر»	اُمی؛ وجود ندارد.	---

مسئله (۷۱)

❏ وراث متوفی عبارتند از: عمه ابوینی + عموی اُمی + دایی اُمی؛

اخوال	ابوینی یا اُبی؛ وجود ندارد.	---
«فرض بر: $\frac{1}{3}$ »	اُمی؛ دایی؛	$\frac{1}{3}$
اعمام	ابوینی یا اُبی؛ عمه؛	$\frac{5}{6}$ از $\frac{2}{3}$ ؛
«قرابت بر»	اُمی؛ عمو؛	$\frac{1}{6}$ از $\frac{2}{3}$.

همانطور که مشاهده می شود: از آنجایی که در گروه اخوال، اُبی یا ابوینی وجود ندارد، سهم اُمی واحد همچنان همان یک سوم است. اما اگر در این گروه ابوینی یا اُبی موجود بود [مانند گروه اعمام در همین مسئله] سهم اُمی واحد به یک ششم کاهش می یافت.

مسئله (۷۲)

❏ وراث متوفی عبارتند از: عموی ابوینی + عمه اُمی + دایی ابوینی + دایی اُمی؛

اخوال	ابوینی یا اُبی؛ دایی؛	$\frac{5}{6}$ از $\frac{1}{3}$ ؛
«فرض بر: $\frac{1}{3}$ »	اُمی؛ دایی؛ [اُمی واحد = یک ششم]؛	$\frac{1}{6}$ از $\frac{1}{3}$ ؛
اعمام	ابوینی یا اُبی؛ عمو؛	$\frac{5}{6}$ از $\frac{2}{3}$ ؛
«قرابت بر»	اُمی؛ عمه؛ [اُمی واحد = یک ششم]؛	$\frac{1}{6}$ از $\frac{2}{3}$.

مسئله (۷۳)

⊖ وارث متوفی عبارت است از: عموی ابوینی؛

➤ وی همه ارث را به قرابت می برد.

مسئله (۷۴)

⊖ وارث متوفی عبارت است از: عمه اُبی؛

➤ وی نیز همه ارث را به قرابت می برد.

مسئله (۷۵)

⊖ وارث متوفی عبارت است از: دایی ابوینی؛

➤ یک سوم به فرض و مابقی را به رد می برد.

مسئله (۷۶)

⊖ وارث متوفی عبارت است از: خاله اُمی؛

➤ یک سوم به فرض و مابقی را به رد می برد.

مسئله (۷۷)

⊖ وارث متوفی عبارتند از فقط احوال: خاله ابوینی + دایی اُمی + دایی اُمی؛

➤ یک سوم را به فرض و مابقی را به رد می برند؛ یعنی همه ارث را می برند؛

اخوال	ابوینی یا اُبی: خاله؛	$\frac{2}{3}$ از کل ارث؛
«فرض بر: $\frac{1}{3}$ »	اُمی: دایی + دایی؛	$\frac{1}{3}$ از کل ارث
اعمام	ابوینی یا اُبی: ندارد.	---
«قرابت بر»	اُمی: ندارد.	---

➤ یادآوری: احوال در هر تیره، ذکور معادل اناث.

چند ایراد از قانون مدنی

❶ **ایراد نخست:** در طبقه سوم، زوجه یا زوجه فرض اعلائی خود را می برد، بعلاوه این که احوال فرض مشخص یک سوم را می برد و اعمام هم که قرابت بر است؛ در این طبقه هر طور که حساب کنیم نقصی به وجود نمی آید. با این حال بند آخر ماده ۹۳۸ قانون مدنی از نقص در طبقه سوم سخن به میان آورده است که غلطی فاحش است.

ماده ۹۳۸: در تمام موارد مزبوره در این مبحث [یعنی طبقه سوم]، هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از: نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه. متقرب به مادر [احوال] هم نصیب خود را از اصل [ظهور در فرض بر بودن] ترکه می برد. باقی ترکه مال متقرب به پدر [اعمام] است و اگر نقصی هم باشد بر متقربین به پدر وارد می شود!

❷ **ایراد دوم:** بند آخر ماده ۹۲۷ ق.م. نیز اجداد آبی را در گروهی قرار می دهد که نقص بر آنها وارد می شود؛ این در حالی است که اجداد آبی قرابت برند.

ماده ۹۲۷: در تمام مواد مذکور در این مبحث [طبقه دوم]، هر یک از زوجین که باشد، فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه. متقربین به مادر هم اعم از اجداد یا کلاله فرض خود را از اصل ترکه می برند. هرگاه به واسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد، نقص بر کلاله ابوینی یا ابی یا بر اجداد ابی وارد می شود!

❸ **ایراد سوم:** به ماده ۹۰۹ ق.م. و حاشیه ذیل آن رجوع شود.

مسئله (۷۸)

❶ وراث متوفی عبارتند از: زوجه + فاله اُمی + عمه اُمی؛

❷ زوجه فرض اعلاى خود را مى برد؛ يعنى يك چهارم.

---	ابوينى يا اَبى: ندارد؛	اِخوال
$\frac{1}{3}$ از كل ماترك.	اُمى: خاله؛	«فرض بر: $\frac{1}{3}$ »
---	ابوينى يا اَبى: ندارد؛	اعمام
مابقى را مى برد.	اُمى: عمه.	«قرباب بر»

❸ در نتيجه: $\frac{1}{4} + \frac{1}{3} = \frac{3+4}{12} = \frac{7}{12}$

❹ پنج دوازدهم باقى مانده به عمه اُمى مى رسد.

مسئله (۷۹)

❶ بازماندگان متوفى عبارتند از: زوجه + فاله اُمى + عمه ابوينى + عمه اُمى؛

❷ زوجه فرض اعلاى خود را مى برد؛ يعنى يك چهارم.

---	ابوينى يا اَبى: ندارد؛	اِخوال
$\frac{1}{3}$ از كل ماترك.	اُمى: خاله؛	«فرض بر: $\frac{1}{3}$ »
$\frac{5}{6}$ از مانده باقى.	ابوينى يا اَبى: عمه؛	اعمام
$\frac{1}{6}$ از باقى مانده.	اُمى: عمه.	«قرباب بر»

❸ در نتيجه: $\frac{1}{4} + \frac{1}{3} = \frac{3+4}{12} = \frac{7}{12}$

❹ پنج دوازدهم باقى مانده به نسبتى كه در جدول است بين عمه اُمى و عمه ابوينى تقسيم مى شود.

مسئله (۸۰)

❧ وراث متوفی عبارتند از: زوجه + دایی ابوینی؛

➤ زوجه فرض اعلاى خود را مى برد؛ یعنی یک چهارم.

اُخوال	ابوینی یا اُبی؛ دایی؛	$\frac{1}{3}$ از کل ماترک + اضافه ای که باید به او رد بشود.
«فرض بر: $\frac{1}{3}$ »	اُمی؛ ندارد.	---
اعمام	ابوینی یا اُبی؛ ندارد.	---
«قرابت بر»	اُمی؛ ندارد.	---

➤ در نتیجه: $\frac{1}{4} + \frac{1}{3} = \frac{3+4}{12} = \frac{7}{12}$

➤ پنج دوازدهم باقی مانده به دایی ابوینی می رسد. زیرا به زوجه چیزی رد نمی شود حتی اگر وارث منحصر باشد.

مسئله (۸۱)

❧ وراث متوفی عبارتند از: زوجه + عموی ابوینی؛

➤ زوجه فرض اعلاى خود را مى برد؛ یعنی یک چهارم.

اُخوال	ابوینی یا اُبی؛ ندارد.	---
«فرض بر: $\frac{1}{3}$ »	اُمی؛ ندارد.	---
اعمام	ابوینی یا اُبی؛ عمو.	مابقی به قرابت.
«قرابت بر»	اُمی؛ ندارد.	---

مسئله (۸۲)

- ❶ وراث متوفی عبارتند از: زوجه + فاله اُمی؛
❷ زوجه فرض اعلاى خود را مى برد؛ يعنى يك چهارم.

---	ابوينى يا اُبی: ندارد.	اُخوال
$\frac{1}{3}$ از کل ماترك + اضافه اى كه بايد به او رد بشود.	اُمى: خاله؛	«فرض بر: $\frac{1}{3}$ »
---	ابوينى يا اُبی: ندارد.	اعمام
---	اُمى: ندارد.	«قربابت بر»

- ❸ در نتیجه: $\frac{1}{4} + \frac{1}{3} = \frac{3+4}{12} = \frac{7}{12}$
❹ پنج دوازدهم باقى مانده به خاله اُمى مى رسد. زيرا به زوجه چيزى رد نمى شود حتى اگر وارث منحصر باشد.

سوال؟

- ❶ منظور از اعمام و اُخوال در طبقه سوم، اعمام و اُخوال چه كسى هستند؟
❷ پاسخ: طبق حاشيه شماره ذيل ماده ۸۶۲: يعنى اعمام و اُخوال متوفى - اعمام و اُخوال ابوين متوفى - اعمام و اُخوال اجداد متوفى و

قائم مقامى در ارث

مقدمه:

- ❶ اگر متوفى اولاد داشته باشد [حتى يك نفر]، اولادِ اولاد او ارث نمى برند. اين حكم بر اساس قاعده اى استوار است كه مطابق آن خويشاوند نزديك تر مانع از ارث بردن خويشاوند دورتر مى گردد (الاقرب يمنع الابدع)؛
❷ در بحث قائم مقامى، موضوع در فرضى است كه متوفى اصلاً خويشاوند درجه نزديك ندارد؛ در غير اين صورت موضوع قائم مقامى پيش نمى آيد و خويشاوند نزديك مانع ارث برى خويشاوند دورتر مى شود.

ارث قائم مقام

- قائم مقامی از درجه دو [از هر طبقه] شروع می شود؛
- برای حل مسئله، درجه یک ها را زنده فرض کرده، مسئله را با درجه یک حل کرده و سپس سهم درجه یک را به درجه دو می دهیم؛ تا به اینجا میزان سهم الارث درجه دو مشخص می شود؛
- اما برای ادامه مسئله باید تیپ ارث بردن درجه یک را نیز مشخص کرد؛ به عبارت دیگر درجه دو قائم مقام درجه یک است: هم در میزان و هم در تیپ؛
- بدین توضیح که: تیپ درجه یک به درجه دو هم سرایت می کند و برای تشخیص تیپ درجه یک، باید جنس مخالف او را در ذهن فرض کنیم؛ یعنی تصور کنیم که اگر جنس مخالف او با وی همراه می شد، چه نوع سهم الارثی به وی [شخص درجه یک] می رسید. که به همین نسبت، سهم قائم مقام او را می دهیم. یعنی تیپ قائم مقام او را مشخص می کنیم.
- تیپ ارث بری A: ذکور معادل اناث ارث می برند؛
- تیپ ارث بری B: ذکور دو برابر اناث ارث می برند.

مسئله (۸۳)

- وراثت متوفی عبارتند از: پسر پسر + دختر پسر + پسر دختر + دختر دختر؛ یعنی اولاد اولاد متوفی؛
- ابتدا باید سهم درجه اول آنها را حساب، سپس سهم مشخص شده را به قائم مقامی به اولاد آنها بدهیم؛
- پسر و دختر اگر خودشان زنده بودند، قرابت بر بوده و نسبت بین آنها دو به یک می بود؛
- حال قائم مقام آنها همین سهام را از ارث می برد، اما در رابطه با تقسیم داخلی؟
- برای تقسیم داخلی: هر دو گروه تیپ B هستند؛ زیرا جنس مخالف هر کدام را که در مقابل دیگری قرار بدهیم، سهم الارث وی به صورت تیپ B می شود. یعنی نسبت دو به یک.

مسئله (۸۴)

- ◉ وراث متوفی عبارتند از: پسرِ دفتَر + دفتَرِ دفتَر + دفتَرِ دفتَر؛ اولاد فوق از دو دفتَرند؛
- دختران فرض برند، یعنی دو سوم؛ و مابقی را به رد می برند؛
 - در نتیجه تمام ارث بالسویه بین دو دختر تقسیم می شود؛
 - حال باید یک دوم از ارث را به قائم مقام یکی از دختران و همین مقدار را به قائم مقام دختر دیگر داد؛
 - برای تشخیص تیپ: فرض می کنیم که در برابر دختر، یک پسر [جنس مخالف] قرار است ارث ببرد. که در این صورت تیپ آنها می شود B؛
 - در نتیجه، بین فرزندان تقسیم به صورت دو به یک است.

مسئله (۸۵)

◉ وراث متوفی عبارتند از:

از دایی ابوینی؛	یک پسر و یک دختر
از خاله اُمی؛	یک پسر
از عمه ابوینی؛	یک پسر و یک دختر
از عموی اُمی.	یک پسر و یک دختر

- ابتدا سهم خود افراد صنف را حساب می کنیم، سپس سهم قائم مقامان را می دهیم؛

پنج هجدهم	$\frac{5}{6}$ از $\frac{1}{3}$	ابوینی یا اُبی؛ دایی؛	احوال
یک هجدهم	$\frac{1}{6}$ از $\frac{1}{3}$	اُمی؛ خاله؛ [اُمی واحد = یک ششم]؛	«فرض بر: $\frac{1}{3}$ »
ده هجدهم	$\frac{5}{6}$ از $\frac{2}{3}$	ابوینی یا اُبی؛ عمه؛	اعمام
دو هجدهم	$\frac{1}{6}$ از $\frac{2}{3}$	اُمی؛ عمو؛ [اُمی واحد = یک ششم]؛	«قربابت بر»

تشفیص تیپ:

- اگر دایی ابوینی با خاله ابوینی همراه می بود، تیپ وی A می شد، در نتیجه فرزندان او هم بر اساس همین تیپ ارث می برند؛
- قائم مقام خاله اُمی، یک نفر است؛ نیازی به تعیین تیپ ندارد.
- اگر عمه ابوینی با عموی ابوینی همراه می بود، تیپ وی B می شد، در نتیجه فرزندان او هم بر اساس همین تیپ ارث می برند؛
- اگر عموی اُمی با عمه اُمی همراه می بود، تیپ وی A می شد، در نتیجه فرزندان او هم بر اساس همین تیپ ارث می برند.

یک قاعده و یک استثناء

قاعده:

- قاعده این است که: درجه بر صنف مقدم است. یعنی؛
- با وجود دایی آبی، پسر دایی ابوینی ارث نمی برد؛
- با وجود عموی ابوینی، پسر عموی ابوینی ارث نمی برد؛
- با وجود عموی ابوینی، پسر عموی آبی ارث نمی برد.

استثناء:

- هرگاه وراثت منحصر به عموی آبی و پسر عموی ابوینی باشد، استثناءً پسر عموی ابوینی، عمو را از ارث محروم می کند و فقط پسر عموی ابوینی ارث می برد.

ماده ۹۳۶: با وجود اعمام یا احوال، اولاد آنها ارث نمی برند مگر در صورت انحصار وراثت به یک پسر عموی ابوینی با یک عموی آبی تنها، که فقط در این صورت پسر عمو، عمو را از ارث محروم می کند، لیکن اگر با پسر عموی ابوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدد باشند، ولو آبی تنها، پسر عمو ارث نمی برد.

مثال:

- عموی آبی + عموی ابوینی + پسر عموی ابوینی: فقط عموی ابوینی ارث می برد؛
- عموی اُمی + پسر عموی ابوینی: فقط عمو ارث می برد. زیرا در هر دو مثال: وراثت منحصر نیست.

ارث خنثی

- با توجه به نظر پزشکی قانونی در مورد مایل به کدام جنس بودن، ارث وی معلوم می شود؛
- مایل به دختر: دختر محسوب می شود و سهم الارث مونث را می برد؛
- مایل به پسر: پسر محسوب می شود و سهم الارث مذکر را می برد.
- خنثی مشکل: یعنی هیچ یک از علایم غلبه را نداشته باشد؛ نصف مجموع سهم الارث یک مذکر و یک مونث از آن طبقه را می برد.

ماده ۹۳۹: در تمام موارد مذکوره در این مبحث و دو مبحث قبل، اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثی باشد که از ذکور آنها دو برابر اناث می برند سهم الارث او به طریق ذیل معین می شود:

اگر علایم رجولیت غالب باشد، سهم الارث یک پسر از طبقه خود و اگر علایم انائیت غلبه داشته باشد، سهم الارث یک دختر از طبقه خود را می برد و، اگر هیچ یک از علایم غالب نباشد، نصف مجموع سهم الارث یک پسر و یک دختر از طبقه خود را خواهد برد.

سهم الارث زوجین

نکته (۱)

فرض هر یک از زوجین را در موردی که میت اولاد دارد یا ندارد همانطور که گفته شد به شرح زیر است:

- میت اولاد دارد: زوج یک چهارم - زوجه یک هشتم؛
- میت اولاد ندارد: زوج یک دوم - زوجه یک چهارم.

نکته (۲)

❶ زوج از عین تمام اموال زوجه ارث می برد ولی زوجه در مورد اموال منقول از عین اموال و در مورد اموال غیرمنقول [عرصه و اعیان] از قیمت آن ها ارث می برد، نه از عین آن ها؛
❷ اگر وراثت زوج از ادای قیمت امتناع کنند، زوجه می تواند حق خود را از عین این اموال استیفا کند.
ماده ۹۴۸ ق.م.

نکته (۳)

❶ از سال ۸۹ به این طرف، زوجه دیگر از قیمت عرصه محروم نیست.

نکته (۴)

❶ ملاک در قیمت، قیمت زمان تقسیم است.

نکته (۵)

❶ در مورد وراثت متوفی ای که قبلاً فوت کرده اما ماترک او تقسیم نشده است، قاعده وراثت زوجه از قیمت زمین اعمال می شود. تبصره ماده ۹۴۶ ق.م.

نکته (۶)

❶ فرض زوجه ها اگر متعدد باشند، همان فرض زوجه است که بالسویه بین خود تقسیم می کنند؛

نکته (۷)

❶ مطلقه رجعیه در مدت عده در حکم زوجه است؛ بنابراین اگر در مدت عده هر کدام از زوجین بمیرد، دیگری از او ارث می برد؛
❷ یعنی در این مورد؛ زوجیت به عنوان موجب ارث هنوز قطع نشده است. ماده ۹۴۳ ق.م؛
❸ بدیهی است که اگر عده منتفی شود یا طلاق رجعی نبوده [باین باشد]، از هم ارث نمی برند. ماده ۹۴۳ ق.م؛

نکته (۸)

- ❖ اگر شوهری در مرض متصل به موت زن خود را طلاق دهد، و ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد،^۱ زوجه از او ارث می برد؛ حتی اگر طلاق باین باشد.^۲ ماده ۹۴۴ ق.م.؛
- ❖ اگر مردی در حال مرض متصل به موت، زنی را عقد کند یا این انگیزه که سهم الارث زوجه خود یا سایر وراث را تقلیل بدهد، اگر در همان مرض قبل از انجام فعل زناشویی بمیرد، زن از او ارث نمی برد. لکن اگر بین آنان بنا به فرض فعل زناشویی واقع شود یا شوهر بعد از صحت یافتن از آن بیماری به عامل دیگری بمیرد، زوجه جدید از او ارث می برد.
- ❖ در دو فرض اخیر معلوم می شود که آن مرض، در حقیقت مرض متصل به موت نبوده است. ماده ۹۴۵ ق.م.

مواد ۹۴۲ الی ۹۴۸ قانون مدنی

سهم زوجهات

ماده ۹۴۲: در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن تر که که تعلق به زوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می شود.

اثر زوجهیت در زمان عده (جمعی)

ماده ۹۴۳: اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند، هر یک از آن ها که قبل از انقضای عده بمیرد دیگری از او ارث می برد، لیکن اگر فوت یکی از آن ها بعد از انقضای عده بوده و یا طلاق باین باشد، از یکدیگر ارث نمی برند.

اثر طلاق در مال مرض

ماده ۹۴۴: اگر شوهر در حال مرض، زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد، زوجه او ارث می برد، اگر چه طلاق باین باشد، مشروط بر این که زن شوهر نکرده باشد.

★ هرگاه زن ظرف یک سال از تاریخ طلاق بمیرد، شوهر از او ارث نمی برد و ارث زن در این دوران حکم استثنایی است

که باید تفسیر محدود شود؛

★ بیماری شوهر باید متصل به مرگ باشد تا زن بتواند از او ارث ببرد. پس، اگر مرد از آن مرض شفا یابد، میراث زن

منتفی است، هر چند دوباره به همان مرض مبتلا شود و در نتیجه این مبتلا ظرف یک سال بمیرد؛

^۱ - مرض متصل به موت.

^۲ - برای مبارزه با تقلب نسبت به قانون.

- ★ اگر ابتلای مجدد به همان مرض اتفاقی نباشد و از نظر پزشکی قابل پیش بینی و معمول باشد، زن ارث می برد و اطلاق ماده ۹۴۴ شامل آن می شود؛
- ★ دلیل واقعی ارث بردن زن، عدم نفوذ اطلاق در ارث به دلیل حرمت یا کراهت طلاق است که شوهر در واپسین بیماری می دهد.

نکاح در مال مرض متصل به مرگ

ماده ۹۴۵: اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد، زن از او ارث نمی برد، لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد، زن از او ارث می برد.

- ★ مقصود از «در همان مرض» در سطر نخست، مُردن «از همان مرض» است و باید علت مرگ همان بیماری باشد؛
- ★ در فرض این ماده، هرگاه زن بمیرد، شوهر از او ارث می برد.

ماده ۹۴۶: زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد و زوجه در صورت فرزند دار بودن زوج یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان ارث می برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می باشد.

تبصره: مفاد این ماده در خصوص وارث مَتَوَفَّایی که قبل از تصویب آن فوت کرده ولی هنوز ترکه او تقسیم نشده است نیز لازم الاجراست.

- ★ ملاک اولاد داشتن و یا نداشتن شوهر است و نه زوجه، حتی اگر از زن دیگری باشد؛

➡ استاد شهبازی: جای لفظ «زمین بیاض» در ماده بالا بعد از لفظ اعیان خالی است. (جا افتاده)!!

➡ منظور از تبصره این ماده: این که حکم این ماده (قانون ماهری) عطف بماسبق می شود.

ماده ۹۴۸: هرگاه ورثه از ادای قیمت امتناع کنند، زن می تواند حق خود را از عین اموال استیفاء کند.

➡ منظور همان روش قانونی حق وثیقه زن است که تعریف شد.

✍ **مثال:** شخصی (یک مرد) فوت کرده و یک خانه از دارایی او به جای مانده است، زن از این خانه ارث نمی برد، بلکه از قیمت آن ارث می برد. به این صورت که کارشناس خانه را قیمت گذاری می کند و از این قیمت، حسب مورد زن یک هشتم و یا یک چهارم طلبکار می شود؛

- یعنی خانه به سایر وراث می رسد و زن سهم خود را از قیمت آن می برد. به این صوت که: این خانه ای که مال بدهکار است (منظور در این مثال سایر وراث بدهکار زن می شوند)، وثیقه طلب زن می شود (به حکم قانون)؛
- یعنی مال غیرمنقول به جا مانده از زوج وثیقه طلب زوجه می شود. (قهری)؛
- در نتیجه: «خود به خود» مال وثیقه زن می شود و دادگاه خانه را می فروشد و طلب زوجه را می دهد.

توجه

تمامی جداول در این جزوه و سایر جزواتی که بنده تایپ کرده ام، برای سهولت طراحی شده است؛ هر گونه سوال در مورد نامفهوم بودن یا انتقاد و پیشنهاد در راستای تکامل آنها را به آدرس Pandpnu@yahoo.com بفرستید. سپاسگذارم.

«راه حل پاسخگویی سریع به تست های مبحث ارث»

- برای حل تست های ارث بهترین راه:
- با مهندسی معکوس است؛ یعنی ابتدا گزینه های غلط را از سوال حذف کنیم، سپس به راحتی گزینه درست را تشخیص دهیم؛
- سوال به خوبی خوانده شود و قبل از خواندن گزینه ها، فرض برها و قرابت برها را شناسایی کنیم؛
- دقت شود؛ با وجود قرابت بر، هیچ گاه باقی مانده به فرض برها نمی رسد بلکه به قرابت برها می رسد. البته باید توجه داشت که در بحث رد [همه فرض بر] موضوع چیز دیگری است؛
- یادآوری: اگر شخصی فرض بیشتری دارد، نهایتاً سهم بیشتری می برد - این موضوع در گزینه ها بسیار روشن است.
- ✓ نکته: اگر در یک تست مشخص نباشد که وراثت ابوینی، آبی و یا اُمی هستند، باید آن ها را ابوینی فرض کرد؛ زیرا مطلق منصرف به فرد اجلی است.

بزرگترین اقلیم نامکشف آن است که زیر کلاه شما جای دارد!

